

ویژگی‌های خانواده مطلوب در سبک زندگی پیشرفته قرآنی*

دکتر سید رضا مؤدب** و اکبر محمودی***

چکیده

یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت بشر در همه حوزه‌های فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی، محیط زیستی و ... و در همه ابعاد عبادی، فکری، فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، بهداشتی، تفریحی، تغذیه‌ای، پوششی، سکوتی و ... نوع سبک زندگی است. ادیان، مذاهب، مکاتب، ایدئولوژی‌ها و ... برای پیشرفت زندگی بشر، سبک‌ها و برنامه‌هایی را پیشنهاد می‌نمایند که یا به برخی از حوزه‌ها یا ابعاد اختصاص دارند و یا ناقص هستند، ولی قرآن کریم در قالب دین اسلام سبکی از زندگی پیشرفته را به بشریت عرضه نموده است که در همه حوزه‌ها و ابعاد زندگی انسان، دارای برنامه کامل و منسجم است. در این سبک از زندگی، به جنبه مادی و جنبه معنوی انسان توجه شده و سعادت‌مندی او در این جهان، جهان برزخ و جهان آخرت، تضمین و تأمین شده است. در این سبک زندگی، نهاد خانواده در همه یا بیشتر حوزه‌ها و ابعاد، محوریت دارد و تأکید فراوانی بر تشکیل، حفظ و پیشرفت آن، شده است. از نگاه قرآن کریم، در خانواده پیشرفته، دیانت، قداست خانواده، قانون‌مندی بهره‌جنسی و پوشش، رعایت حقوق و احترام متقابل، قداست تولید، پرورش و مشروعیت فرزند، اتحاد، تعاون و مهرورزی و تناسب و عدالت در حقوق مرد و زن قابل مشاهده است. سبک زندگی قرآنی در حوزه خانواده، به گونه‌ای است که در بسیاری از موارد، با تکنولوژی و فناوری روز جهانی، سازگاری کامل دارد و با آن در تعارض کامل نیست.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، زندگی پیشرفته، سبک پیشرفت، زندگی قرآنی، پیشرفت قرآنی، خانواده قرآنی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۳۰ و تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۱۰.

** استاد دانشگاه قم (نویسنده مسئول) reza@moaddab.ir

*** دانش‌پژوه دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم mahmoodiakbar24@gmail.com

درآمد

از آنجا که در همه یا بیشتر حوزه‌ها و ابعاد سبک زندگی بشر، تأکید فراوانی بر خانواده می‌شود، می‌توان به جرأت گفت که سبک زندگی خانوادگی اهمیت فراوانی در زندگی انسان دارد؛ از این رو، هر طرح و برنامه‌ای که موجب پیشرفت زندگی خانوادگی شود، به صورت قابل محسوسی، سبب پیشرفت زندگی انسان در حوزه‌های دیگر نیز می‌شود.

واژه «سنت» یا «سیره» که از سوی مسلمانان از روش و سبک زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت علیهم السلام گرفته شده است، در سال ۱۹۲۹ م. توسط آلفرد آدلر در غرب، بازیابی و نسبت به رویکردهایی که در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی بدان پرداخته شد، تعاریف متفاوتی یافت (خطیبی و ساجدی، مروری بر شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، ۱۳۹۲: ۱۶).

اولین افرادی که نگاه علمی به خانواده داشتند، فردریک لوپله از فرانسه و ویلهلم هاینریش ریل از آلمان بودند. این دو که می‌توان آنان را پدران جامعه‌شناسی خانواده نامید، در اوج انقلاب صنعتی اروپا شاهد فروپاشی خانواده بودند و ریشه آن را در تحولات فکری، آزادی خواهانه و برابری می‌شناختند. آنان در دفاع از خانواده سنتی، به نقد مسیری پرداختند که خانواده در دوره جدید طی می‌کرد. افکار آنان تا پیدایش جامعه‌شناسی جدید دورکیمی بر اروپا حاکم بود. در توسعه جامعه‌شناسی خانواده، افزون بر لوپله و ریل، افرادی مانند امیل دورکیم از میان جامعه‌شناسان مؤسس و باخ اوفن با نظریه تکامل خانواده، لوئیس مورگان با اعتقاد به تکامل خانواده از ساحت مدارسالاری به پدرسالاری، مردم‌شناسان فرانسوی، مانند راد کلیف براون، مالینوفسکی و فریدریش انگلس با نگارش کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت»، ادوارد وسترمارک با نقد تکامل خانواده و بسیاری دیگر از متفکران اجتماعی و جامعه‌شناسان در این زمینه مؤثر واقع شدند (اعزاز، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، ۱۳۷۶: ۱۰-۱۵).

از میان همه، اندیشه امیل دورکیم پیرامون خانواده، منشأ تحقیق علمی در زمینه خانواده شد. وی، در کتاب «خودکشی و تقسیم کار اجتماعی»، به بحث درباره خانواده و تحولات آن پرداخت. پس از او دیگر جامعه‌شناسان نیز به این بحث پرداخته و هر یک از نگاه خاصی به بیان و تحلیل این واقعیت اقدام کرده‌اند. از میان جامعه‌شناسان کلاسیک، مورگان، فریزر، مالینوفسکی، استراوس و امیل دورکیم به بررسی وضعیت خانواده می‌پردازند. هر یک از این جامعه‌شناسان، خانواده را نهاد اصلی اجتماعی می‌دانند که منشأ ایجاب جامعه جدید است (آزاد ارمکی، الگوهای سبک زندگی ایرانیان، ۱۳۸۶: ۱۰).

هر چند تاکنون، نگارش‌هایی در زمینه سبک زندگی، سبک زندگی دینی و سبک زندگی قرآنی به صورت مستقل، به انجام رسیده است، اما تا به حال، هیچ نگاشته‌ای در باره ویژگی‌های سبک زندگی پیشرفته در خصوص خانواده به صورت مستقل، عرضه نشده است. همین مطلب، جدید و بکر بودن موضوع نوشتار حاضر را تأیید می‌نماید.

مفهوم‌شناسی

تحلیل و بررسی سبک زندگی پیشرفته از نگاه قرآن کریم در حوزه خانواده، احتیاج به توضیح و تبیین برخی واژگان دارد که در ذیل به صورت کوتاه بدان اشاره می‌گردد.

الف) سبک زندگی

در زبان انگلیسی برای معادل «سبک زندگی»، در گذشته از عبارت‌های «style of life»، «style of living» و «life style» استفاده شده و امروزه بیشتر از «lifestyle» استفاده می‌شود که برخی آن را «شیوه زندگی» و برخی «اسلوب زندگی» ترجمه کرده‌اند (میرساردو، فرهنگ جامع جامعه‌شناسی، ۱۳۷۹: ۸۷۵). «سبک زندگی» از دو واژه «سبک» و «زندگی» تشکیل یافته است. واژه «سبک» در لغت به معنای روش، شیوه، طرز، راه و رسم، قاعده، اسلوب و ... آمده است (معین، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۱: ۱/۲؛ ۱۸۱۸: انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۲: ۵/۴۰۱۶). کلمه «زندگی» نیز در لغت به معنای عمر، زندگانی، حیات، زیستن، معاش، زنده بودن، و ... است (معین، همان، ۱۳۷۱: ۱۷۵۳/۲؛ انوری، همان، ۱۳۸۲: ۵/۳۸۸۹).

برای «سبک زندگی» تعاریف گوناگونی به چشم می‌خورد. سوبل - که شاید اولین کسی بود که گسترده‌ترین متن درباره تعریف «سبک زندگی» را نوشته - بر این دیدگاه است که به طور تقریبی، هیچ توافق تجربی یا مفهومی درباره اینکه چه چیزی سازنده سبک زندگی است، وجود ندارد. برخی دیگر هم بر این باورند که می‌توان این مفهوم را بسته به موضوعی که مطالعه می‌شود، به شکل‌های مختلف تعریف کرد و ارائه تعریفی از آن، نفی‌کننده بقیه شیوه‌های استفاده از این مفهوم نیست. تنها لازم است تا زمینه‌ای را که در آن از این مفهوم استفاده می‌شود، تعریف کرد (فاضلی، مصرف و سبک زندگی، ۱۳۸۲: ۶۷).

این وضعیت در تعریف مفهوم باعث شده تا کاربردهای «سبک زندگی» بیشتر، آن را به همان گویی و کلی گویی کشانده و از آن برای همه چیز و هیچ چیز استفاده شده است. به گونه‌ای که گاهی به اشتباه، آن را برابر فرهنگ یا طبقه در نظر می‌گیرند؛ بنابراین، هر کسی که در جایگاه سخن گفتن از آن است، باید به طور دقیق، مراد خود از آن را مشخص کند. عنوان «سبک زندگی»، برای نخستین بار، در سال ۱۹۲۹ م. از سوی آلفرد آدلر مطرح شد. از نظر وی، سبک زندگی یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرایندهای عمومی زندگی ذیل آن قرار دارد (Adler, the Individual Psychology of Alfred Adler, 2000: 191).

ویلیام لیزر در سال ۱۹۶۳ م. سبک زندگی را بر اساس الگوی خرید کالا تعریف کرد و گفت: سبک زندگی دلالت‌کننده بر شیوه زندگی متمایز جامعه یا گروه اجتماعی است. شیوه‌ای که بدان طریق، مصرف‌کننده، خرید می‌کند و کالای خریداری شده مصرف می‌شود. وی در جای دیگر، سبک زندگی را طرز مشخص یا متمایز زندگی گروهی از مردم معرفی می‌کند؛ نظامی که از تأثیر ارزش‌ها، منابع، نمادها و قوانین بر نیروهای زندگی در گروه شکل می‌گیرد. او با توجه به تمرکزش بر موضوع بازاریابی، در جای دیگر، سبک زندگی را الگوی رفتاری گروهی می‌داند که در خریدهای مصرف‌کننده انبوه و روش‌های مصرف انعکاس یافته است (حسن دوست و دیگران، بررسی الگوی آرمانی سبک زندگی از دیدگاه مکتب اسلام، ۱۳۹۲: ۲۴).

از دیدگاه گئورک زیمل سبک زندگی، مجموعه‌ای از صورت‌های رفتاری است که فرد یا گروه بر اساس انگیزه‌های درونی خود و در راستای تلاش برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و زیست‌محیط عینی و انسانی خود برگزیده است (مهدوی، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، ۱۳۸۷: ۵۲).

ماکس وبر سبک زندگی را بر گرفته از شیوه‌های رفتار، پوشیدن لباس، سخن گفتن، اندیشیدن و نگرش‌هایی که مشخص‌کننده گروه‌های منزلتی متفاوت می‌داند (مجدی و دیگران، مجله علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۹: ۲/۱۳۳).

از نظر پی‌یر بوردیو سبک زندگی، مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتاری و سلیقه‌های افراد است (بوردیو، نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ۱۳۸۰: ۳۲).

بنابر نظر آنتونی گیدنز، سبک زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردها تعبیر کرد که فرد، آنها را به کار می‌گیرد؛ زیرا نه تنها نیازهای جاری او را برمی‌آورد، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران متجسم می‌کند (گیدنز، تجدد و تشخص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

در نزد مایک فدرستون سبک زندگی، شیوه زندگی یا به عبارت دقیق‌تر، الگوهای «زندگی روزمره» است که نه تنها شامل الگوهای مطلوب فردی، بلکه شامل تمام عادات و روش‌هایی که فرد یا اعضای یک گروه به آن‌ها خو کرده‌اند یا در مرحله عمل، با آنها سرو کار دارند، نیز هست. بنابراین، سبک زندگی به خانه و اثاثیه محدود نشده و تمام چیزها مانند الگوهای روابط اجتماعی، سرگرمی، نحوه مصرف و لباس را در بر می‌گیرد و نگرش‌ها، ارزش‌ها و جهان‌بینی فرد و گروه وابسته به آن را منعکس می‌کند (Featherstone, Consumer Culture and Postmodernism, 1991: 198-201).

در ادبیات جامعه‌شناسی از مفهوم «سبک زندگی» دو برداشت و مفهوم‌سازی متفاوت به عمل آمده است. در فرمول‌بندی نخست - که پیشینه آن به دهه ۱۹۲۰ م. باز می‌گردد - سبک زندگی معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و به طور غالب، شاخصی برای تعیین طبقه اجتماعی است (Chapin, Contemporary American Institutions, 1935). در فرمول‌بندی دوم، سبک زندگی شکل نوینی دانسته می‌شود که تنها در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی معنا می‌یابد: (Giddens, 1994, and 1991; Bourdieu, 1984; Featherstone, 1984; Lash/ Urry, 1987). در این معنا، سبک زندگی راهی است برای تعریف ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای (هویت) افراد که اهمیت آن برای تحلیل‌های اجتماعی روز به روز افزایش می‌یابد (ابادری، چاوشیان، ۱۳۸۱: ۶).

سبک زندگی ناظر به دو چیز است: مردم چه انجام می‌دهند؟ و چگونه انجام می‌دهند؟ این دو پرسش، برای عرصه‌های مختلف زندگی کاربرد دارد. از نظر دوبریانوف، این عرصه‌ها، شامل فعالیت‌های کاری، سیاسی، عمومی، فرهنگی و ارتباطی، زندگی روزمره و بازتولید زندگی می‌شوند (فاضلی، سبک زندگی، ۱۳۸۳: ۷۹ - ۸۰).

«محمد فاضلی» می‌نویسد: «سبک زندگی عبارت است از طیف رفتاری که اصلی انسجام‌بخش بر آن حاکم است و عرصه ای از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده است و الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست. اگرچه محقق اجتماعی، میان آن و بقیه طیف رفتارهای افراد جامعه تمایز قائل می‌شود» (فاضلی، مصرف و سبک زندگی، ۱۳۸۲: ۸۳).

«محمد سعید مهدوی کنی» می‌نویسد: «سبک زندگی عبارت است از الگوی همگرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایلات و ترجیح‌ها (سلیقه‌های) او در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند. یا به اختصار، سبک زندگی، الگو یا مجموعه نظام مند کنش‌های مرجح است.» (مهدوی، دین و سبک زندگی، ۱۳۸۶: ۷۸).

«احمد حسین شریفی» بر اساس رویکرد دین‌شناسانه، در تعریف سبک زندگی، می‌نویسد: «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند» (شریفی، سبک زندگی اسلامی ایرانی، ۱۳۹۲: ۲۰).

حاصل آنکه سبک زندگی عبارت است از مجموعه‌ای از عادات روزمره در زندگی در حوزه فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی، زیست محیطی و ... و در بُعدهای عبادی، فرهنگی، علمی، هنری، اجتماعی، سیاسی (حکومتی)، مدیریتی، حقوقی، اقتصادی، شغلی، بهداشتی، تفریحی، تغذیه‌ای، پوششی، سکونتی و ... که در زندگی روزمره انسان نهادینه شده‌اند. در قرآن کریم، از سبک زندگی با واژگانی مانند «شرعه»، «منهاج» (مائده / ۴۸)، «سنت» (انفال / ۳۸؛ فاطر / ۴۳)، «طریق» (احقاف / ۳۰)، «حیات طیبه» (نحل / ۹۷)، «اسوه» (احزاب / ۲۱؛ ممتحنه / ۴ و ۶) و ... یاد شده است.

ب) زندگی پیشرفته

عبارت «زندگی پیشرفته» از دو واژه «زندگی» و «پیشرفته» تشکیل یافته است. «پیشرفته» وصف منسوب است و از دو جزء «پیشرف» و «ته» تشکیل شده است. پیشرفت در لغت به معنای حرکت کردن به سوی جلو، جلو رفتن، پشت سر گذاشتن مرحله‌ای از رشد کیفی یا کمی، ترقی کردن، ارتقا، پیشروی، پیروزی، پیش رفتن، جلو رفتن و ... است. «پیشرفته» در لغت به معنای آنکه یا آنچه پیشرفت کرده یا ارتقا یافته است، مترقی، پیش‌افتاده، پیشی‌جسته، مقدم، تجاوز کرده، ترقی کرده، از حد طبیعی در گذشته، به جانب پیش روان شده و ... است (عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۸۴: ۱ / ۶۰۷؛ معین، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۱: ۱ / ۹۲۵؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۵۱۲-۱۵۱۳).

«پیشرفت» در اصطلاح به معنای رشد تدریجی سطح و کیفیت زندگی در عرصه مادی و معنوی انسانی است. بر این اساس، مراد از پیشرفت، تحول متکامل است، به طوری که استعدادهای فردی و جمعی پویا شود؛ به همین دلیل، پیشرفت، عبارت است از حرکت اجتماعی از وضعیتی با اراده و آگاهی مردم آن اجتماع، به سوی حالت و وضعیتی بهتر که رسیدن به آن وضعیت، از اهداف و آمال آن مردم است (زیبایی، مطالعه‌ای درباره نسبت ماهوی پیشرفت و عدالت، ۱۳۹۰: ۲۴۹).

در جامعه اسلامی، پیشرفت عبارت است از تربیت افرادی آگاه، سالم، پردرآمد و خداگونه. عنصر اخیر ابزاری برای حفظ دانش، سلامت و ثروت از مسیر انحراف و انحطاط است. در این تفسیر از پیشرفت - که می‌توان آن را «پیشرفت متعالی» نامید - خداگونه شدن انسان‌ها، الزامات خاصی بر دانش، سلامت و ثروت افراد جامعه وضع می‌کند؛ از جمله اینکه توانمندان جامعه - برای خداگونه شدن - باید زکات دانش، سلامت و ثروت خود را بپردازند تا در پی این عمل داوطلبانه عبادی، به مراتب بالای قرب الهی دست یابند (توکلی، روش‌شناسی تدوین شاخص پیشرفت انسانی بر اساس گفتمان قرآنی، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱).

قرآن کریم از پیشرفت با تعبیری همچون «رشد» (بقره/ ۱۸۶؛ نساء/ ۶؛ هود/ ۷۸؛ کهف/ ۱۰، ۲۴ و ۶۶؛ انبیاء/ ۵۱؛ جن/ ۱۰، ۱۴ و ۲۱)، «حیات طیبه» (نحل/ ۹۷)، «بلده طیبه» (سبأ/ ۱۵)، «تعالی» (آل عمران، ۶۱، ۶۴ و ۱۶۷؛ نساء/ ۶۱؛ مائده/ ۱۰۴؛ انعام/ ۱۵۱؛ سبأ/ ۶۱؛ منافقون/ ۵)، «عمران» (هود/ ۱۶) و ... یاد نموده است؛ بنابراین، مقصود از زندگی پیشرفته عبارت است از زندگی‌ای که در آن، انسان از مرحله رکود و پسرفت، گذر کرده، به درجه رشد و ترقی دست یابد.

ج) خانواده

واژه «خانواده» که معادل کلمه «family» در انگلیسی است، در لغت به معنای خاندان، اهل خانه، دودمان، تیره، زن و فرزند، فامیل و ... است (معین، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۳۹۴؛ عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۸۴: ۱/ ۸۲۹؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۲: ۴/ ۲۶۶۵)؛ هر چند در همه جوامع، بشر با خانواده روبه‌رو بوده و جامعه بدون خانواده امکان ندارد، ولی در میان صاحب‌نظران در تعریف این مفهوم، اتفاق نظر وجود ندارد.

مشکل اساسی در پژوهش در حوزه خانواده نیز همین است (گرینشتین، روش‌های خانواده‌پژوهی، ۱۳۹۰: ۱۱). وقتی سخن از خانواده به میان می‌آید، با تعابیر و مصادیق متعددی برخورد می‌شود. در هر یک از تعاریف، با رویکردی ویژه به جنبه‌ای از موضوع خانواده نگریده و بُعد ویژه‌ای از آن برجسته شده است.

نظامی نیمه بسته (Rodgers, 1964: 15)، گروه اجتماعی (Zanden, 1990: 255) با اعضا و تعرفه خاص (عاملی، حقوق خانواده، بی تا: ۳۵)، متشکل از یک مرد و یک زن (گاردنر، جنگ علیه خانواده، ۱۳۸۷: ۷۹) با زندگی مشترک (طاهری، حقوق مدنی، ۱۴۱۸: ۳/۶؛ گاردنر، جنگ علیه خانواده، ۱۳۸۷: ۷۹)، در یک مکان مشترک (سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ۱۳۸۵: ۱۳)، به مدت طولانی و نامشخص (کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ۱۳۸۴: ۱۷۳)، با هدف مشترک (شیخی، جامعه‌شناسی زنان و خانواده، ۱۳۸۷: ۲۰)، با تعهد به هم (گاردنر، جنگ علیه خانواده، ۱۳۸۷: ۷۹)، به همراه ارتباط و انتساب از راه خون، ازدواج یا فرزندخواندگی (کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ۱۳۸۴: ۱۷۳)، با رابطه‌های اقتصادی (Zanden, 1990: 255)، رابطه‌های عاطفی پایای قراردادی (Engels, 1973: 171-205)، با مسئولیت اجتماعی کردن اعضا (کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ۱۳۸۴: ۱۷۳)، مسئولیت حقوقی، تربیتی، رفتاری، اقتصادی و دینی (سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ۱۳۸۵: ۱۳) به همراه همیاری در تربیت و نگهداری فرزندان، همیاری در تأمین اقتصاد اعضا (Zanden, 1990: 255) از جمله تعاریف و اجزای تعاریفی هستند که درباره خانواده ذکر شده‌اند.

با وجود اینکه زندگی گروهی حتی دو نفر هم‌جنس را نیز خانواده نامیده‌اند، باید گفت خانواده، دربردارنده پدر، مادر و فرزندان است. به سخن بهتر، خانواده به معنای واقعی اجتماعی، از حضور پدران، مادران و فرزندان در یک مکان و فضای اجتماعی و فرهنگی مشترک تشکیل می‌یابد (آزاد ارمکی، الگوهای سبک زندگی در ایران، ۱۳۸۶: ۱۱).

در نظر بسیاری از مردم، خانواده به منزله واحد اجتماعی است که شامل یک زوج متأهل و فرزندان‌شان است که در خانه‌ای در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند (Zanden, 1990: 255).

خانواده در تعریف وزارت آموزش اوتاریو به منظور درس مطالعات خانواده، عبارت است از یک واحد اجتماعی متشکل از افراد متعامل که تعهداتی را انجام می‌دهند، مسئولیت می‌پذیرند، از یکدیگر مراقبت می‌کنند، جامعه‌پذیر می‌شوند، ارزش‌های فرهنگی و دینی را منتقل می‌کنند و با یکدیگر در منابع سهیم هستند (Jarman, 1991: 5).

اداره کل سرشماری آمریکا، خانواده را یک گروه دو نفره یا بیشتر از مردم (خانوار) تعریف می‌کند که در کنار یکدیگر زندگی کرده، ارتباط آنها به واسطه تولد، ازدواج یا فرزندخواندگی شکل می‌گیرد (گرینشتین، روش‌های خانواده‌پژوهی، ۱۳۹۰: ۱۱).

در نظرسنجی ملی که سازمان روبر در سال ۱۹۹۲ م. انجام داد، این نتیجه حاصل شد که اگرچه به طور تقریبی، تمامی افراد پاسخ‌گو (۹۸ درصد)، زوج‌های ازدواج کرده صاحب فرزند را خانواده تعریف کرده‌اند، ولی بیش از ۷۵ درصد افراد پاسخ‌گو نیز زوج‌های ازدواج نکرده را که با یکدیگر زندگی کرده و صاحب فرزند هستند، به عنوان خانواده تلقی می‌کنند و ۲۰ درصد افراد پاسخ‌گو، دو مرد هم‌جنس‌باز را که با یکدیگر زندگی می‌کنند نیز خانواده به شمار آورده‌اند (همان، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۲).

از مجموع تعاریف می‌توان نتیجه گرفت که همه بر اجتماعی و خویشاوندی بودن ارتباط انسانی در خانواده تأکید دارند (باقری، خانواده در اسلام و ایران، ۱۳۹۱: ۴)؛ بنابراین، خانواده از نگاه بیشتر دانشمندان غربی، کوچک‌ترین نهاد اجتماعی در جوامع است که دست‌کم از دو نفر تشکیل شده (از یک جنس یا دو جنس) که در زیر یک سقف زندگی می‌کنند.

اما خانواده در نگاه قرآن کریم عبارت است از یک نهاد کوچک که از ازدواج رسمی و شرعی یک جنس مذکر و یک جنس مؤنث شکل می‌گیرد و به طور معمول، به تولید فرزند می‌انجامد و اعضای آن با هم زندگی مشترک و صمیمانه دارند و نسبت به هم دارای حقوق و وظایفی می‌باشند.

نقش قرآن در پیشرفت زندگی بشر

قرآن کریم یک کتاب تربیتی و اخلاقی است (بقره/ ۲) که در آخرین و کامل‌ترین، با نام دین اسلام (آل عمران/ ۱۹) از سوی خداوند به وسیله آخرین پیامبرش محمد ﷺ بر بشریت عرضه شده است. این کتاب مقدس، در همه حوزه‌های زندگی بشری، اعم از فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی، محیط زیستی و ... و در همه ابعاد، از جمله عبادی، فرهنگی،

علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی (حکومتی)، حقوقی، مدیریتی، بهداشتی، تغذیه‌ای، تفریحی، روحی، جسمی و ... دارای برنامه و راه‌کار خاص خود است.

قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرن‌ها پیش در منطقه‌ای از جهان ظهور یافتند که مردم آن، دارای انحطاط و پسرفت در همه یا دست کم، در بیشتر حوزه‌ها و ابعاد زندگی بودند، همچنان که امام علی علیه السلام فرمود: «خدا محمد را برای جهانیان به عنوان بیدارگر برانگیخت و او را امین وحی خویش ساخت، در حالی که شما ای گروه عرب، بدترین آیین را داشتید و در بدترین سرزمین‌ها و میان سنگلاخ‌های خشن و مارهای پرزهر خطرناک زندگی می‌کردید و آبهای آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید و پیوسته خون یکدیگر را می‌ریختید و پیوند خویشاوندی را قطع می‌نمودید و بت‌پرستی میان شما رایج و گناهان به واسطه شما دایر بود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۶).

ولی قرآن با مردم آن زمان، کاری کرد که تا زمان‌هایی، مسلمانان در صدر بیشتر حوزه‌ها و ابعاد زندگی بودند. همچنان که ویل دورانت آمریکایی می‌گوید: «اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری قمری از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو و حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود» (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۳۶۷: ۴/ ۴۳۲).

گوستاو لوبون فرانسوی نیز می‌گوید: «نفوذ اخلاقی همین اعراب زاینده اسلام، اقوام وحشی اروپا را - که سلطنت روم را زیر و رو نمودند - در طریق آدمیت داخل کرد و نیز نفوذ عقلانی آنها، دروازه علوم و فنون و فلسفه را که از آن به کلی بی‌خبر بودند، به روی آنها باز کرد و تا ۶۰۰ سال استاد اروپا بودند» (لوبون، تمدن اسلام و غرب، ۱۳۸۷: ۷۵۱).

ابعاد پیشرفت در خانواده

همچنان که در پیشرفت زندگی، چند حوزه فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی، محیط زیستی و ... باید مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، در پیشرفت خانواده نیز توانمندی در چندین بعد از جمله فکری، علمی، فرهنگی، اخلاقی، بدنی، روانی، بهداشتی، تغذیه‌ای، اقتصادی، حقوقی و ... باید مد نظر گرفته شود (توکلی، روش‌شناسی تدوین شاخص پیشرفت انسانی بر اساس گفتمان قرآنی، ۱۳۹۰: ۴۹).

سبک زندگی قرآنی، تجویزی و توصیه‌ای است، ولی سبک زندگی در علوم انسانی، به ویژه در جامعه‌شناسی، توصیفی و تشریحی است، (کاویانی، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، ۱۳۹۱). در تجویز، آنچه باید باشد و دستور، مطرح است ولی در توصیف، بیان یک رخداد مطرح است. همچنین اگر نگاه توصیفی به سبک زندگی باشد، دیگر نیاز نیست که یک جامعیتی در نظر گرفته شود؛ برای مثال، اگر در زندگی روزمره، بُعدی از زندگی نادیده گرفته شود و به وجهی دیگر، بیش از حد پرداخته شود، اقدام اشتباه و غیرمنطقی‌ای نیست، اما نگاه تجویزی، باید جامع باشد و می‌خواهد تا از ابتدا نسخه‌ای پیچیده شود که تمام ابعاد در نظر گرفته شود. همان‌گونه که برای نسخه پیچیدن برای یک بیمار، لازم است تمامیت وضعیت جسمانی او (اعم از بیماری‌های احتمالی دیگر، داروهای مصرفی دیگر، تغذیه لازم برای او، قوت و ضعف جسمانی او، سابقه بیماری، امکان دسترسی به داروی تجویز شده و ... و تأثیر و تأثر همه این عوامل با یکدیگر) ملاحظه بشود تا پزشک بتواند یک دارو، رژیم غذایی یا فعالیت‌های فیزیکی لازم و ... را برای او تجویز کند، به همین صورت، برای پیچیدن نسخه در فرایند اصلاح خانوادگی (جهت پیشرفت) نیز باید تمام جوانب در کنار یکدیگر دیده بشود تا بتوان قدمی رو به جلو برداشت.

از آنجایی که خانواده، گروهی است که از دو یا چند نفر تشکیل می‌یابد، در ارائه سبک زندگی پیشرفته به این نهاد، باید پیشرفت همه اعضا به صورت گروهی و نه فردی، در نظر گرفته شود.

ویژگی‌های خانواده پیشرفته از نگاه قرآن

در سبکی که قرآن کریم برای خانواده پیشرفته ارائه می‌دهد، ویژگی‌هایی وجود دارد که برای پیشرفت کامل و بهتر خانواده باید همه آنها وجود داشته باشند تا گفته شود که از نگاه قرآن کریم، خانواده مورد نظر، از همه جهات، پیشرفت نموده است.

۱. دینی و معنوی بودن همه امور و روابط خانوادگی

در سبک زندگی‌ای که قرآن کریم برای خانواده پیشرفته توصیه می‌کند، دستورات الهی حرف اول را در زندگی می‌زند و در همه امور و روابط خانوادگی، حضور پررنگ، سازنده و عمیق دارد، حتی در آنجا که شهوت و لذت وجود داشته و احساس می‌شود که احتیاجی به در

نظر گرفتن آموزه‌های دینی نیست. آیات فراوانی دلالت یا اشاره بر این نکته دارند. برخی به پیروی از دین که به مقتضای فطرتی است که خداوند، انسان را بدان آفریده است فرمان می‌دهد (روم / ۳۰). برخی به رعایت تقوای خداوند در هنگام آمیزش جنسی دستور می‌دهد (بقره / ۲۲۳). برخی آیه‌ها نقل می‌کند حضرات ابراهیم و یعقوب علیهم‌السلام فرزندان خانواده خود را به دین‌داری و اسلام توصیه کردند (بقره / ۱۳۲). برخی پیش از دستور به نیکی به پدر و مادر خانواده، به عبادت خدا و شریک نگرفتن برای او دستور می‌دهند (بقره / ۸۳؛ نساء / ۳۶؛ انعام / ۱۵۱؛ اسراء / ۲۳) برخی توصیه لقمان حکیم به فرزند خانواده خود به اقامه نماز را نقل می‌کند (لقمان / ۱۷) که به نوعی، توصیه قرآن کریم، به بر پا داشتن شعائر الهی در زندگی خانوادگی به شمار می‌آید.

احادیث فراوانی نیز دلالت یا اشاره بر این مسئله دارند. برخی، از ازدواجی که از آن، غیر وجه خدا و عفت اراده شده باشد و برخی، از ازدواج با ربیاء و سمعه (آوازه‌طلبی) نهی کرده است (تمیمی، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۹۶، ۷۱۴). گروهی تصریح می‌کنند هنگامی که خداوند، خیر اهل خانه‌ای را بخواهد، آنان را آگاه در دین می‌کند (کوفی، تفسیر فرات کوفی، بی تا: ۱۴۹؛ تمیمی، دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضايا و الاحکام، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۵۵). گروهی به انجام وضو پیش از انجام آمیزش جنسی (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۳ / ۴۸۱ و ۵ / ۵۵۰؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳ / ۵۳۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷ / ۴۰۹)، دسته‌ای به خواندن دو رکعت نماز پیش از انجام آمیزش جنسی (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵۵۰؛ طوسی، همان، ۱۳۶۵: ۷ / ۴۰۹-۴۱۰)، دسته‌ای به ذکر خداوند در زمان آمیزش جنسی (صدوق، همان، ۱۴۰۴: ۳ / ۴۰۴)، دسته‌ای به گفتن «بسم الله» پیش از آمیزش جنسی (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۱؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵ / ۵۰۲)، گروهی به پناه بردن از شیطان به خداوند پیش از آمیزش جنسی (همان)، برخی به دعا و نیایش با خداوند در هنگام آمیزش جنسی (همان، ۱۳۶۳: ۵ / ۵۰۳)، گروهی به قرائت آیات قرآن کریم در هنگام آمیزش جنسی (عیاشی، همان، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۱) و گروهی به درخواست دوری شیطان از آمیزش‌کننده و فرزندش از خدا در هنگام آمیزش توصیه می‌کنند (کلینی، همان).

یکی از لوازم دینی و معنوی بودن امور و روابط خانوادگی این است که معیار و اولویت در انتخاب همسر باید تقوا، دین‌داری و قرب به خداوند باشد. آیات زیادی بر این مطلب تأکید

دارند. برخی بارزش‌ترین انسان‌ها را باتقواترین آنها می‌داند (حجرات / ۱۳)؛ بنابراین، همسری باید بارزش‌تر باشد که تقوای بیشتری داشته باشد، نه اینکه زیبایی، ثروت، قدرت یا ... داشته باشد. برخی از آیات مؤمن و فاسق را یکی نمی‌داند (سجده / ۱۸). برخی کنیز باایمان را بهتر از زن آزاد مشرک و بنده باایمان را بهتر از مرد آزاد مشرک می‌داند؛ اگرچه زیبایی او انسان را به شگفت آورد (بقره / ۲۲۱). برخی از ازدواج با مردان و زنان مشرک نهی می‌کند، مگر اینکه ایمان بیاورند (بقره / ۲۲۱) و برخی یکی از اوصاف همسران (زنان) برتر را اسلام، ایمان و عبادت ذکر می‌کند (تحریم / ۵).

همچنین احادیثی بر این نکته دلالت یا اشاره دارد. گروهی به ازدواج با زنان و دختران صاحب دین دستور می‌دهند (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵ / ۳۳۲؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷ / ۳۹۹). برخی، از جمله سعادت مرد را زن زیبای دارای دین می‌شمارد (حمیری، قرب الإسناد، ۱۴۱۳: ۷۶-۷۷). برخی، اعلام می‌دارند اگر کسی با زن یا دختر به خاطر دینش ازدواج کند، نه زیبایی و مال، خداوند به او مال و زیبایی هم می‌دهد و اگر به خاطر زیبایی یا مالش ازدواج کند، به همان واگذار شده و بدان نمی‌رسد (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵ / ۳۳۳؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۹۲؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷ / ۳۹۹ و ۴۰۳). برخی توصیه به دادن دختر به شوهر باتقوا و دیندار می‌کنند و علت آن را این ذکر می‌کنند که اگر آن شخص، دختر را دوست داشته باشد، او را اکرام می‌کند و اگر از او بدش بیاید، به او ظلم نمی‌کند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۲: ۲۰۴). دسته‌ای کسی را که دخترش را به فاسق یا شراب‌خوار بدهد، به عنوان قطع‌کننده رحم خودش و مانند کسی که دخترش را به سمت زنا قیادت نموده، معرفی کرده‌اند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵ / ۳۴۷؛ صدوق، همان، ۱۴۰۴: ۴ / ۵۸؛ طوسی، همان، ۱۳۶۵: ۷ / ۳۹۸). دسته‌ای از ازدواج با شراب‌خوار نهی می‌کنند (صدوق، همان، ۱۴۰۴: ۴ / ۵۸ و الامالی، امالی، ۱۴۱۷: ۳۳۹). گروهی شایسته نمی‌دانند که مسلمان یا مؤمن با یهودی، نصرانی یا ناصبی ازدواج کند (اشعری، النوادر، ۱۴۰۸: ۱۱۸؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵ / ۳۴۸-۳۴۹ و ۳۵۱؛ صدوق، همان، ۱۴۰۴: ۳ / ۴۰۸؛ طوسی، همان، ۱۳۶۵: ۷ / ۲۹۹ و الاستبصار، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۸۳).

برخی شایسته نمی‌دانند که مرد مسلمان، دخترش را به ازدواج مرد یا پسر ناصبی در بیاورد (صدوق، همان، ۱۴۰۴: ۳/۴۰۸). برخی از ازدواج با زن یا دختر مجوسی، ناصبی، مرجئی یا حروری نهی می‌کنند (اشعری، النوادر، ۱۴۰۸: ۱۲۰؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۴۸ و ۳۵۷؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۴۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۸/۲۱۲). برخی می‌گویند کسی که دخترش را به ازدواج فاسق در بیاورد، هر روز هزار لعنت بر او نازل می‌شود و عملی از او به سمت آسمان بالا نمی‌رود و دعایش به اجابت نمی‌رسد و توبه او قبول نمی‌شود (دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ۱۴۱۲: ۱/۱۷۴). برخی، روا نمی‌دانند که با زن یا دختر و مرد یا پسری که مشهور به زنا هستند، ازدواج کرد مگر اینکه توبه کنند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۴۰۵) و برخی از ازدواج با دختر یا زن خبیث نهی می‌کنند (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵/۳۵۳).

بنابراین، سبک پیشنهاد شده از قرآن کریم و روایات به بشریت برای پیشرفت، برخلاف سبک پیشنهاد شده از سوی جهان غرب و مدرنیته که به عرفی، مادی و سکولار بودن امور و روابط خانوادگی نظر دارد (ویلسون، تأثیر روشنفکری غرب بر ازدواج و خانواده، ۱۳۸۶: ۲۶۴)، به شدت مخالفت دارد.

۲. قداست خانواده و ازدواج

در سبک زندگی قرآنی، نظام و نهاد خانواده از جایگاه والا و بالایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که تشویق و توصیه فراوانی به تشکیل خانواده و پس از آن، تلاش برای استحکام، پویایی و تداوم آن شده است. از نگاه سبک زندگی قرآنی، زندگی فردی شایسته نیست و سفارش به زندگی در کنار خانواده شده است. در نگاه قرآن کریم تنها خانواده‌ای مورد تأیید است که برآمده از ازدواج مشروع و سنتی باشد و صیغه عقد در میان مرد و زن خانواده خوانده شود. آیات زیادی بر این مطالب تأکید دارد. برخی یکی از نشانه‌های خداوند را این می‌دانند که از جنس انسان‌ها همسرانی را آفریده است تا به سوی آنان آرامش بگیرند و میان آنان، دوستی و مهربانی قرار داده است (روم/ ۲۱). برخی دستور به ازدواج دادن مجردها، غلامان و کنیزان می‌دهد (نور/ ۳۲) و برخی اذعان می‌دارد که خداوند، هر چیزی را به صورت زوج آفریده است (ذاریات/ ۴۹).

احادیث فراوانی نیز بر قداست و ارزش خانواده، تشکیل و حفظ آن دلالت یا اشاره دارد. برخی هیچ بنائی را در اسلام در نزد خداوند محبوب‌تر از ازدواج نمی‌دانند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۳۸۳). برخی هیچ چیزی را در نزد خداوند، محبوب‌تر از خانه‌ای که با ازدواج در اسلام ساخته شود، نمی‌داند (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵/۳۲۸). در برخی، به طور مطلق به جوان دستور ازدواج داده شده است (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۲۸-۳۳۰؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۳۸۳ و معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۲۹۱ و ۶۱۴). برخی اعلام می‌دارند خداوند خانه‌ای را که در آن عروسی است، دوست می‌دارد (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۶/۵۴). برخی هیچ چیزی را در نزد خداوند از خانه‌ای که با طلاق و جدایی خراب شود، مبعوض‌تر نمی‌شمارند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۲۸). برخی زنان را نهی می‌کنند از اینکه ازدواج را ترک کنند و خودشان را از شوهران تعطیل بدارند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۵۰۹). گروهی بدترین و پست‌ترین مردگان را کسانی می‌دانند که با حالت عزب بودن بمیرند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۲۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷/۲۳۹) گروهی بدترین انسان‌ها یا امت پیامبر اکرم ﷺ را عزب‌ها و بهترین امت را متأهل‌ها معرفی می‌کنند (شعیری، جامع الاخبار، ۱۳۶۳: ۱۰۲). در برخی از ازدواج کردن به سنت پیامبر اکرم ﷺ تعبیر شده و در برخی دیگر آمده که پیامبر اکرم ﷺ به کسی که دوست دارد از سنت او پیروی کند، دستور به ازدواج می‌دهد (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۲۹؛ صدوق، معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۶۱۴). برخی بیشتر اهل آتش را عزب‌ها ذکر می‌کنند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۳۸۴). برخی متأهل‌ها را در نزد خداوند از روزه‌گیرنده تهجدکننده عزب برتر می‌شمارند (شعیری، جامع الاخبار، ۱۳۶۳: ۱۰۱). دسته‌ای، کسی را که ازدواج کند، دارای نصف عبادت (فتال، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ۱۳۶۸: ۲/۳۷۵)، دارای نصف سعادت (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸: ۱۴/۱۵۴) یا حافظ نصف دینش می‌دانند. (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۲۹؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۳۸۳؛ طوسی، امالی، ۱۴۱۴: ۵۱۸). برخی، روزی را به همراه زنان و عیال می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۳۰). گروهی کسی را که ازدواج را به خاطر ترس از فقر و درماندگی ترک کند، دارای گمان بد به خداوند معرفی می‌کنند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۳۰-۳۳۱؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۳۸۵). برخی، دستور به جستجو و درخواست روزی به وسیله ازدواج می‌دهند (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۹۲: ۱۹۶). گروهی به کسی که دوست دارد خداوند را

پاک و پاک شده ملاقات کند، توصیه به ملاقات خدا با زوجه می کنند (مفید، المقنعه، ۱۴۱۸: ۴۹۶؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۸۵). برخی، خبر می دهند هر جوانی که در اوائل جوانی ازدواج کند، شیطان فریاد می کشد: ای وای، ای وای، دو سوم دینش از من در امان ماند. پس جوان باید در ثلث دیگر تقوای خدا پیشه کند (کوفی، تفسیر فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۸۹؛ تمیمی، دعائم الاسلام، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۹۰). گروهی، شب زنده داری را تنها در متهجد به قرآن کریم یا طلب علم یا عروسی که به شوهرش هدیه داده می شود، جایز می دانند (صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۱۱۲؛ کوفی، تفسیر فرات کوفی، ۱۴۱۰، ۹۴؛ راوندی، النوادر، ۱۳۷۶: ۱۳). برخی کسی که فرزندی داشته و توان مالی ازدواج او را داشته باشد و او را به ازدواج در نیابرد، در صورت گناه فرزندش، او را هم در گناه فرزندش سهیم می دانند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۸: ۷/ ۲۴۰). برخی بهترین متاع دنیا را همسر (زن) صالح می دانند (تمیمی، دعائم الاسلام، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۹۵). برخی، برترین فایده شخص مسلمان بعد از اسلام را همسر (زن) مسلمان می دانند که زمانی که بدان نگاه کند، او را خوشحال نماید (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۲۷؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۸۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷/ ۲۴۰).

در سبک زندگی قرآنی، ازدواج نمودن و خانه داری دختران و زنان جامعه بر تحصیل و اشتغال در بیرون از خانه و خانواده اولویت و برتری دارد؛ بدین معنا که اگر امر، دائر بر این باشد که جنس مؤنثی که به سن بلوغ جنسی و اجتماعی رسیده است، ازدواج و شوهر کند یا به تحصیل و اشتغال بپردازد و یکی از آن دو با دیگری منافات داشته باشد، ترجیح با ازدواج و شوهر کردن است. همان گونه که اگر امر، دائر بر این باشد که زنی که شوهر کرده، به تحصیل یا اشتغال در بیرون از خانه و خانواده بپردازد یا به خانه داری خود بپردازد و یکی از آن دو با دیگری در تعارض باشد، ترجیح با ایفای نقش خانه داری است.

احادیث فراوانی بر اولویت داشتن ازدواج دختران و زنان بر تحصیل و اشتغال آنان دلالت دارد. گروهی دلالت بر این دارند که از سعادت پدر است که دخترش در خانه اش حیض نشود (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۳۶؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۷۲). برخی دلالت دارند بر اینکه دختران هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، تنها دواى آنان، شوهر کردن است (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۳۷). گروهی دلالت دارند بر اینکه شهوت ده جزء دارد و مردان و پسران، یک جزء و دختران و زنان، نه جزء آن را دارند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۳۸؛

صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۴۳۸). برخی شهوت دختران و زنان را شهوت دوازده مرد می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۳۹). برخی از میان ۱۰۰ شهوت، ۹۹ تای آن را برای زنان و دختران و یکی از آن را برای مردان و پسران می‌دانند (کلینی، همان؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۵۵۹). برخی می‌گویند زنان، یازده عورت دارند و هنگامی که زن ازدواج می‌کند، شوهرش، یک عورت را می‌پوشاند و هنگامی که می‌میرد، قبر ده عورت او را می‌پوشاند (اربلی، کشف الغمّة، ۱۳۸۱: ۱/۵۵۳ و ۵۸۱-۵۸۲).

بنا بر سبک زندگی قرآنی، خانه‌داری کردن، مهم‌ترین شغل زن خانواده به شمار می‌آید و ماندن زنان در خانه بر هر کاری ترجیح دارد. روایات فراوانی بر اولویت داشتن نقش خانه‌داری بر شغل و مناصب اقتصادی و اجتماعی برای زن خانواده دلالت می‌کنند. برخی دلالت می‌کنند بر اینکه همت زنان، مردان هستند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۳۶-۳۳۷). دسته‌ای جهاد زن را خوب شوهرداری زن می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۹ و ۵۰۷؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۴۳۹؛ ۴/۴۱۶ و الخصال، ۱۴۰۳: ۵۸۶ و ۶۲۰).

البته این بدین معنا نیست که زن، حق کار کردن و حضور در فضاهای اجتماعی و بیرون از خانه و خانواده را ندارد، بلکه بدین معناست که تمرکز اصلی و اساسی زن باید بر خانه‌داری، تربیت فرزندان و شوهرداری باشد و در کنار آنها به امور دیگر هم می‌تواند بپردازد؛ بنابراین، قرآن و روایات، با آنچه که صاحب‌نظران غربی و مدرنیته برای خانواده‌ها به منظور پیشرفت آنان داده و زنان را از بودن در خانه و رسیدگی به امور خانواده منع می‌کنند (آبوت/والاس، جامعه‌شناسی زنان، ۱۳۸۷: ۱۱۴)، مخالفت می‌نماید.

۳. قانون‌مندی بهره جنسی و پوشش

از نگاه قرآن کریم عفت جنسی دارای قداست و ارزشمند است و روابط جنسی تنها در چارچوب خاص و مشروع جایز است. آیات فراوانی بر این مسئله تأکید دارد. دسته‌ای کسانی را که به جای نظام همسری و خانواده، در صدد ارضای نیازهای جنسی خود از راه هم‌جنس‌گرایی بوده‌اند، «جاهل» (نمل/ ۵۵)، «اسراف‌کار» (اعراف/ ۸۱)، «مجرم» (اعراف/ ۸۴)، «تعدی‌کننده» (شعراء/ ۱۶۶)، «مفسد» (عنکبوت/ ۳۰)، «ظالم» (عنکبوت/ ۳۱) و «فاسق» (عنکبوت/ ۳۴) خوانده‌اند. برخی به کسانی که وسیله زناشویی نمی‌یابند، دستور

می دهد که عفت ورزند تا خداوند، آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند (نور/ ۳۳). گروهی به حفظ عورت خود دستور می دهند (نور/ ۳۰-۳۱). دسته‌ای دستور به پوشاندن چشم‌ها از نگاه به نامحرم می دهند (نور/ ۳۰-۳۱). برخی در وصف مؤمنان، آنان را حفظ‌کننده عورت جنسی خود خوانده است (مؤمنون/ ۵-۶). برخی دیگر در وصف نمازگزاران، نیز همین ویژگی را بیان کرده‌اند (معارج/ ۲۲-۳۱). گروهی کسانی را که با غیر از همسران و کنیزان خود شهوت‌رانی نمایند، از جمله تعدی‌کنندگان از حدود الهی می‌شمارند (مؤمنون/ ۷؛ معارج/ ۳۱). برخی تنها موارد حلیت ارضای جنسی را همسران و کنیزان می‌دانند (احزاب/ ۵۰). برخی از اجبار دختران بر زنا نهی می‌کنند (نور/ ۳۳). برخی برای حفظ‌کنندگان عورت خود از گناه جنسی، وعده مغفرت و پاداش بزرگ می‌دهند (احزاب/ ۳۵). برخی از رابطه و دوستی پنهانی با جنس مخالف نهی می‌کنند (نساء/ ۲۵). برخی ازدواج با زناکار را بر مؤمنان حرام می‌دانند (نور/ ۳). برخی زنا را زشت و فحشا می‌دانند (یوسف/ ۲۴؛ اسراء/ ۳۲). برخی از زنا نهی می‌کنند (اسراء/ ۳۲). برخی زنا را گناه و مورد تنفر در نزد خداوند معرفی می‌کند (اسراء/ ۳۲ و ۳۸). برخی مجازات زناکار را صد ضربه شلاق بیان کرده است (نور/ ۲). برخی دستور می‌دهند که زنان زناکار را در خانه حبس کنید تا بمیرند (نساء/ ۱۵). برخی دستور می‌دهند در مجازات زناکار رأفت به خرج داده نشود و مجازات زناکار را گروهی از مؤمنان ببینند تا مایه عبرت برای آنان شود (نور/ ۲). برخی از فشار آوردن به همسران (زنان) برای به دست آوردن مهری که به آنها داده شده است، نهی می‌کند، مگر زنی که فحشا انجام دهد (نساء/ ۱۹).

روایات فراوانی نیز بر رعایت عفاف و بهره‌گیری جنسی در چارچوب خاص دلالت یا اشاره دارند. برخی دستور به عفاف و ترک فجور می‌دهند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۵۵۴). برخی اعلام می‌دارند که خداوند عفت را جزو لشکر عقل و ضد آن، هتاکی (هرزگی) را جزو لشکر جهل قرار داده است (برقی، المحاسن، ۱۳۷۰: ۱/ ۱۹۶-۱۹۷؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۰-۲۱). برخی دستور به لزوم عفت می‌دهند (آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۷۸: ۲۵۶ و ۲۹۷). گروهی اهل عفاف را شرافتمندترین شریف‌ها می‌دانند (لیثی، عیون الحکم والمواعظ، ۱۳۷۶: ۱۲۵؛ آمدی، همان، ۱۳۷۸: ۲۵۶). برخی عفاف را از اخلاق شرافتمندها می‌دانند (لیثی، عیون همان، ۱۳۷۶: ۲۲۷). برخی نیکویی عفاف را از اخلاق شرافتمندها می‌دانند (آمدی، همان). برخی زیباترین خُلق‌ها را عفاف می‌دانند (لیثی، همان، ۱۳۷۶: ۱۱۹).

برخی یکی از بالاترین خُلق‌ها را عفت ذکر می‌کنند (آمدی، همان، ۱۳۷۸، ۳۷۶). گروهی یکی از فضائل را عفت ذکر می‌کنند که قوامش در شهوت است (کراجکی، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، ۱۳۵۳: ۴۰؛ اربلی، کشف الغمه، ۱۳۸۱، ۲/ ۳۴۸). گروهی بافضیلت‌ترین چیزی را که خداوند به وسیله آن، عبادت می‌شود، عفت آلت جنسی می‌دانند (برقی، المحاسن، ۱/ ۲۹۲؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۲/ ۷۹-۸۰ و ۵/ ۵۴۴). برخی یکی از خصلت‌های اهل بیت عصمت و طهارت را عفاف ذکر می‌کنند (کوفی، تفسیر فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۳۰۷) برخی بالاترین عبادت را عفاف می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۲/ ۷۹ و ۴۶۸-۴۶۷). برخی عفت را رأس هر خیری می‌دانند. (لیثی، عیون الحکم والمواعظ، ۱۳۷۶: ۴۵؛ آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ۱۳۷۸: ۲۵۵) برخی عفت را از اخلاق زیرکان می‌دانند (لیثی، همان، ۱۳۷۶: ۴۳؛ آمدی، همان، ۱۳۷۸: ۲۵۶). برخی عفاف را زینت زنان ذکر می‌کنند (پابنده، نهج الفصاحه، ۱۳۶۰: ۵۷۹). برخی عفت را ریشه جوانمردی می‌دانند (لیثی، همان، ۱۳۷۶: ۳۳؛ آمدی، همان، ۱۳۷۸: ۲۵۶). بعضی یکی از نشانه‌های دین را عفت ذکر می‌کنند (راوندی، قصص الانبیاء، ۱۳۶۸: ۱۹۶). برخی زکات زیبایی را عفاف ذکر می‌کنند. (لیثی، عیون الحکم والمواعظ، ۱۳۷۶: ۲۷۵؛ آمدی، همان، ۱۳۷۸: ۲۵۶) گروهی بهترین زنان را، زنان عقیف و پاکدامن می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۲۴؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۸۹). در برخی توصیه می‌شود جز با زن عقیف ازدواج نشود (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۴۵۳). برخی ازدواج کردن با کسی را که حد زنا بر او اقامه شده یا متهم یا مشهور به زناست، ناشایسته یا ممنوع می‌دانند مگر اینکه دانسته شود که توبه کرده است (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۵۴-۳۵۵).

بنابراین، آموزه‌های قرآن و روایات آنچه در سبک زندگی پیشرفته غرب و مدرنیته به بشریت عرضه می‌شود که مبتنی بر آزادی کامل جنسی و بی‌عفتی است (Strauss, 1997)، را تأیید نمی‌کنند.

آیات فراوانی هم به حجاب و پوشش توصیه می‌نمایند. برخی به زنان با ایمان دستور می‌دهند که عورت خود را حفظ کنند (نور/ ۳۱). برخی به زنان با ایمان دستور می‌دهند که زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که به طور طبیعی از آن پیداست و روسری خود را بر سینه خویش فرو اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران

شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیش خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که از زن بی نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند (نور / ۳۱). برخی زنان باایمان را نهی می‌کنند از اینکه پاهای خود را به گونه‌ای به زمین بکوبند که آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند، معلوم گردد (نور / ۳۱). برخی دستور می‌دهند هنگامی که از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی خواستید، از پشت حجاب و حائلی، آن را از ایشان بخواهید که این کار برای دل‌های هر دو طرف (شما و ایشان) پاکیزه‌تر است (احزاب / ۵۳). برخی زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نهی می‌کند، از اینکه در هنگام سخن گفتن با نامحرمان به نرمی سخن گویند؛ چراکه موجب طمع‌ورزی کسی که در قلبش مرضی است، می‌شود (احزاب / ۳۲). برخی به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهند در خانه‌های خودشان بمانند و همانند زینت‌نمایی روزگار جاهلیت پیشین زینت‌نمایی نکنند (احزاب / ۳۴)، حتی برخی حفظ حجاب را برای زنانی که دیگر رغبت جنسی به آنان نیست، بهتر می‌داند (نور / ۶۰).

روایات فراوانی نیز بر حجاب و پوشش تأکید دارند. برخی بهترین زنان را زنان با پوشش و حجاب می‌دانند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۸۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷ / ۴۰۰). برخی اعلام می‌دارند خداوند پوشش را جزو لشکر عقل و ضد آن، خودنمایی را جزو لشکر جهل قرار داده است (برقی، المحاسن، ۱۳۷۰: ۱ / ۱۹۶-۱۹۷؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۰-۲۲). برخی بهترین زنان را زنانی می‌دانند که در برابر غیر شوهرش، پارسا و پاکدامن هستند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵ / ۳۲۴؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۸۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷ / ۴۰۰). برخی زنی را که پوشش خود را در غیر خانه شوهرش کنار زند، دریده حجاب میان خود و خداوند به حساب می‌آورند (تمیمی، همان، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۱۵). برخی شدت حجاب زن را بهتر برای زن و از شک مرد به او می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵ / ۳۳۸-۳۳۷). برخی نماز زن در پستوی خانه را بهتر از نماز در اتاق و نماز در بهتر از نماز در صحن خانه می‌دانند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۹۷). برخی نماز زن به صورت تنهایی در خانه‌اش را ۲۵ درجه بافضیلت‌تر از نماز او در جمع دانسته‌اند (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۹۲: ۲۳۳). برخی خبر از زنانی در آخرالزمان و نزدیکی قیامت - که بدترین زمان هاست - می‌دهند که برهنگی و خودنمایی پیشه می‌کنند و داخل فتنه‌ها شده، شهوت‌ها

میل آورده، به سوی لذت‌ها شتابان بوده و محرمات را حلال می‌شمارند و در جهنم جاودان خواهند بود (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۹۰).

در سبک زندگی قرآنی، علاوه بر اینکه باید در میان اعضای خانواده و افراد بیگانه خارج از خانواده حریم جنسی رعایت شود، باید در میان پدر و مادر با فرزندی که به سن تمیز و تشخیص رسیده‌اند نیز حریم جنسی باشد. همچنین فرزندان (پسران و دختران) خانواده باید نسبت به برادران و خواهران خود نیز حریم جنسی را رعایت کنند. البته این حریم جنسی از حریم جنسی بیرون خانواده کمتر و مختصرتر است. درست است که دختر به پدر و برادر خودش و پسر به مادر و خواهر خودش محرم است، ولی نباید همان رفتاری که میان شوهر و زن در خانواده است، همان رفتار در میان دختر با پدر و برادرش و میان پسر با مادر و خواهرش باشد. آیاتی به این مسأله اشاره دارند. برخی توصیه می‌کنند که غلامان و کنیزان و کسانی که به سن بلوغ نرسیده‌اند، سه بار در شبانه روز: پیش از نماز بامداد، نیمروز که جامه‌ها بیرون آورده می‌شود و پس از نماز شامگاهان از شوهر و زن خانواده کسب اجازه نمایند (نور/ ۵۸) برخی توصیه می‌کنند که زمانی که کودکان به سن بلوغ رسیدند باید برای ورود بر پدر و مادر خانواده در هنگام خلوت از آنان کسب اجازه نمایند (نور/ ۵۹). برخی از دواج با مادر، دختر، خواهر، مادر رضایی، خواهر رضایی و دخترخوانده‌ای که بر مادرش دخول شده است و بهره‌گیری جنسی از آنان را حرام می‌داند (نساء/ ۲۳).

روایاتی نیز بر این مطلب دلالت یا اشاره دارند. برخی توصیه می‌کنند که میان پسرپچه‌ها و زنان در سن ده سالگی در رختخواب فاصله انداخته شود (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۶/ ۴۷؛ صدوق، معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۴۳۹). برخی توصیه می‌کنند که میان پسرپچه‌ها در سن ده سالگی در رختخواب آنها فاصله انداخته شود (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۶/ ۴۶ و ۷/ ۶۹؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۳۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۹/ ۱۸۳). برخی توصیه می‌کنند که در میان بچه‌ها در سن شش سالگی در رختخواب‌های آنها فاصله انداخته شود (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۳۶). برخی توصیه می‌کنند که میان دخترپچه‌ها و پسرپچه‌ها در سن ده سالگی در رختخواب‌ها جدایی انداخته شود (صدوق، همان، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۳۶-۴۳۷). برخی توصیه می‌کنند که میان دخترپچه‌ها در سن ده سالگی در رختخواب‌های آنها فاصله انداخته شود (همان). گروهی گناه زنا با محرم را بزرگ‌تر از گناه زنا با نامحرم می‌دانند (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۱۰/ ۲۳-۲۴ و الاستبصار، ۱۳۷۵: ۴/ ۲۰۸).

۴. رعایت حقوق و احترام متقابل در میان اعضاء خانواده

در سبک زندگی قرآنی اعضای خانواده دارای مراتب، احترام و حقوق هستند که باید نسبت به همدیگر آنها را مورد لحاظ قرار دهند. آیات فراوانی دلالت یا اشاره بر این مطلب دارند. برخی دستور به تشکر از والدین می‌دهند (لقمان / ۱۴). گروهی به نیکی به پدر و مادر توصیه می‌نمایند (بقره / ۸۳؛ نساء / ۳۶؛ انعام / ۱۵۱؛ اسراء / ۲۳؛ مریم / ۱۴؛ مریم / ۳۲؛ عنکبوت / ۸؛ احقاف / ۱۵). برخی دستور می‌دهند که با والدین به خوبی معاشرت شود (لقمان / ۱۵). برخی از گفتن «أف» به والدین و تندی کردن با والدین نهی می‌کنند (اسراء / ۲۳). برخی دستور می‌دهند که با والدین ملایم و شایسته سخن گفته شود (اسراء / ۲۳). برخی به تواضع در برابر والدین دستور می‌دهند (اسراء / ۲۴).

احادیث فراوانی نیز بر این مسئله دلالت یا اشاره دارند. گروهی یکی از گناهان کبیره را عاق پدر و مادر شدن می‌دانند (عیاشی، همان، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۳۷؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۷۶ و ۲۷۸ و ۲۸۰ و ۲۸۱؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۸). گروهی یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره را عاق پدر و مادر شدن می‌دانند (کوفی، همان، ۱۴۱۰: ۱۰۲-۱۰۳؛ عیاشی، همان، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۳۷؛ صدوق، همان، ۱۴۰۴: ۳ / ۵۶۳ و معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۴۱۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۴ / ۱۴۹ و ۶ / ۲۴۱). دسته‌ای اعلام می‌دارند خداوند، نیکی به پدر و مادر را جزو لشکر عقل و ضد آن، عقوق را جزو لشکر جهل قرار داده است (برقی، المحاسن، ۱۳۷۰: ۱ / ۱۹۶-۱۹۷؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۲-۲۰). برخی واجب‌ترین حقوق رحم را حق مادر، سپس حق پدر و سپس حق فرزند می‌دانند (حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۲۵۶). برخی حق واجبی را برای زنان بر مردان - جهت حلیت جسم و رسیدن به بدن آنان و حمل فرزندان مردان در رحم خودشان - قائل هستند (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۲۵۲-۲۵۳). برخی دستور به رعایت تقوای الهی در مورد زنان می‌دهند (همان، ۲۵۲).

بنابراین، در سبک زندگی قرآنی، زن باید از شوهر خود پیروی کرده و در برابر او نشوز نکند. آیات فراوانی بر این نکته تأکید دارند. برخی به مردانی که از نشوز زن خود می‌ترسند، موعظه، دوری از بسترها و تنبیه توصیه می‌کنند (نساء / ۳۴). برخی مردانی را که زنان‌شان از آنها پیروی می‌کنند، نهی می‌کنند از اینکه کاری ضد آنان انجام دهند (نساء / ۳۴). برخی زنان را درست کار را پیرو شوهرانشان می‌دانند (نساء / ۳۴). برخی یکی از ویژگی‌های بهترین زنان را پیروی آنان از شوهرانشان ذکر می‌کنند (تحریم / ۵).

احادیث فراوانی نیز در این زمینه وارد شده است. در برخی از آنها به زن فرمان پیروی از شوهر داده شده است (کوفی، الجعفریات، بی‌تا، ۱۱۱؛ راوندی، النوادر، ۱۳۷۶: ۴۳). گروهی یکی از حقوق شوهر بر زن را اطاعت از شوهر و عدم عصیان او می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۵۰۶-۵۰۷؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۳۸). گروهی نهی می‌کنند از اینکه زن، بدون اذن شوهر از خانه خارج شود (عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ۱۴۰۹: ۱۷۹؛ حمیری، قرب الاسناد، ۱۴۱۳: ۲۲۶).

دسته‌ای از جمله حقوق شوهر بر زن را عدم خروج از خانه، نگرفتن روزه مستحبی و ندادن صدقه از خانه شوهر بدون اذن شوهر می‌دانند (صدوق، همان). برخی زنی را که بدون اذن شوهرش از خانه خارج شود، مورد لعنت فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت یا مورد لعنت تمام فرشتگان آسمان و هر چیزی که آن زن بر آن از جن و انس عبور کند، می‌دانند تا به خانه برگردد (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۵۰۶ - ۵۰۷؛ صدوق، همان، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۳۸ و ۴/ ۶). برخی زنی را که بدون اذن شوهرش از خانه خارج شود، مورد لعنت خداوند، جبرئیل و میکائیل می‌دانند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۴/ ۳۶۴). گروهی نفقه زنی را که بدون اذن شوهرش از خانه خارج شود، بر شوهرش واجب نمی‌دانند تا به خانه برگردد (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۵۱۴؛ صدوق، همان، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۳۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷/ ۳۵۲ - ۳۵۳). برخی یکی از کسانی که نمازش مورد پذیرش نیست، زنی می‌دانند که بدون اذن شوهرش از خانه خارج شود یا زن ناشزه که شوهرش بر او خشمناک است (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۴/ ۳۵۸ و الخصال، ۱۴۰۳: ۲۴۲). برخی زنی را که لباسش را در غیر منزل شوهرش بدون اذن او قرار دهد، همیشه در لعنت خداوند می‌دانند تا به خانه برگردد (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۴۰). برخی زنی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج، او را دید که با دو پای خودش آویزان بود، کسی می‌دانند که بدون اذن شوهرش از خانه خارج می‌شد (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۱). برخی لعنت زن عصیانگر از شوهرش توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نقل کرده است (نوری، همان، ۱۴۰۸: ۱۳/ ۹۴ و ۱۵/ ۱۹۳). برخی نماز زنی را که عصیانگر از شوهرش است مورد قبول نمی‌دانند تا شوهرش از او راضی شود (حمیری، قرب الاسناد، ۱۴۱۳: ۲۲۶). برخی روزه زنی را که ناشزه است درست نمی‌دانند تا اینکه توبه کند (تمیمی، همان، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۶۸). برخی بدترین زنان را زنان لجباز و عصیانگر می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۲۶). برخی برترین فایده مرد مسلمان بعد از اسلام را زنی می‌دانند که وقتی که مرد به او امر نماید، اطاعت کند (همان، ۵/ ۳۲۷).

بنابراین، سبک پیشنهادی قرآن کریم و روایات برای خانواده‌ها، با سبکی که صاحب‌نظران غربی و مدرن می‌دهند و زنان را از پیروی از شوهران خود باز می‌دارند (Barrett, 1986: 105)، در تعارض است.

۵. قداست تولید، پرورش و مشروعیت فرزند

در سبک زندگی قرآنی هم فرزندآوری و هم پرورش فرزند از ارزش و قداست بالایی برخوردار است و هم مشروع بودن آن دارای اهمیت ویژه‌ای است. آیات فراوانی بر ارزش و قداست فرزندآوری در خانواده دلالت یا اشاره دارند. برخی از کشتن اولاد به دلیل فقر نهی می‌کنند (اسراء/ ۳۱). برخی کشتن اولاد را خطای بزرگ به شمار می‌آورد (اسراء/ ۳۱). برخی می‌گویند: خداوند افساد در نسل را دوست ندارد (بقره/ ۲۰۵). برخی زنده به گور کردن دختران را نکوهش و وعده عذاب برای آن می‌دهند (تکویر/ ۸ - ۹).

احادیث فراوانی نیز بر قداست و ارزش داشتن فرزندآوری دلالت یا اشاره دارند. برخی توصیه می‌کنند با دختران بکری که زیاد بچه‌آور هستند، ازدواج کنید (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۳۳). گروهی توصیه می‌کنند با دختران بکر ازدواج کنید؛ زیرا آنها بیشتر و بهتر بچه می‌آورند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۳۴؛ صدوق، التوحید، ۱۴۲۲: ۳۹۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷/ ۴۰۰). در برخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من در روز قیامت، به وسیله تعداد شماها بر امت‌ها مباحات می‌کنم (راوندی، النوادر، ۱۳۷۶: ۱۳). در برخی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من در روز قیامت، به وسیله شماها بر امت‌ها مباحات می‌کنم، حتی به وسیله سقط (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۳۴؛ صدوق، التوحید، ۱۴۲۲: ۳۹۵). دسته‌ای دستور به طلب فرزند می‌دهند (صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۶۱۵؛ حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۱۰۵). برخی از تمایل به بی‌فرزندگی بر حذر می‌دارند (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۹۲: ۲۲۴). برخی توصیه می‌کنند با سیاه بچه‌آور ازدواج کنید ولی با زیبای نازا ازدواج نکنید (راوندی، النوادر، ۱۳۷۶: ۱۳؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۹۲: ۲۰۲). برخی زن سیاه زشت بچه‌آور را بهتر از زن زیبای نازا ذکر می‌کنند (طبرسی، همان؛ شعیری، جامع الاخبار، ۱۳۶۳: ۱۰۱). دسته‌ای فرمان به ازدواج با هم و تولید نسل و زیاد شدن می‌دهند (حلی، السرائر، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۱۸؛ راوندی، الخرائج والجرائح، ۱۴۰۹: ۲/ ۹۲۰). گروهی بهترین زنان را آنانی می‌دانند که بچه‌آور

باشند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۲۴؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۳۸۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷/۴۰۰). برخی بدترین زنان را زنان نازا می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۲۶). برخی خبر از برکت خداوند در زن بچه‌زا می‌دهند (صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۴۰۴ - ۴۰۵). برخی اعلام می‌دارند که زنی که در خون زایمان (نفاس) بمیرد، بدون حساب از قبرش مبعوث می‌شود؛ زیرا در غم نفاسش مرده است (طوسی، امالی، ۱۴۱۴: ۶۷۳). گروهی فرزند صالح را گلی از گل‌های بهشت معرفی می‌کنند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۳/۶؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۴۸۱). برخی فرزند صالح را گلی از خداوند می‌دانند که در میان بندگانش تقسیم کرده است (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۲/۶). گروهی یکی از عوامل و نشانه‌های سعادت انسان را فرزند صالح می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۳/۶). برخی از چیزهایی را که در میزان در روز حساب زیاد سنگینی می‌کند، فرزند صالح برای مسلمانی می‌دانند که او را از دست می‌دهد و صبر می‌کند و بدان راضی است (صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۱/۲۶۷). برخی میراث خداوند از بنده مؤمنش را فرزند صالحی می‌دانند که برای پدرش استغفار می‌کند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/۴۸۱).

احادیثی نیز وجود دارند که بر اهمیت و ارزش داشتن فرزندان مشروع تأکید دارند. برخی یکی از شرط‌های وقوع قیامت را زیاد شدن فرزندان زنا ذکر می‌کنند (قمی، تفسیر قمی، ۱۴۰۴: ۲/۳۰۶). برخی تصریح دارند که پیامبران و فرزندان پیامبران را جز زنازادگان نمی‌کشند (برقی، المحاسن، ۱۳۷۰: ۱/۱۰۸). برخی یکی از خصوصیات را که در مؤمن نیست، تولد از زنا ذکر می‌کنند (صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۱/۲۲۹). برخی اعلام می‌دارند هیچ خیری در زنازاده نیست (برقی، المحاسن، ۱۳۷۰: ۱/۱۰۸). دسته‌ای نقل می‌کنند حضرت نوح علیه السلام پیش از طوفان، سگ و خوک را در داخل کشتی قرار داد، ولی زنازاده را قرار نداد (برقی، همان، ۱۳۷۰: ۱/۱۸۵؛ عیاشی، همان، ۱۳۸۰: ۲/۱۴۸). برخی استفاده از دهن‌زده زنازاده را مکروه می‌شمارند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۳/۱۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۱/۲۲۳). برخی زنازاده را تا هفت پدر ناپاک می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۳/۱۴). برخی زنازاده را برای همیشه ناپاک می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۲۲۵). احادیثی از عدم دخول زنازاده به بهشت خبر می‌دهند (صدوق، علل الشرایع، ۱۳۸۶: ۲/۵۶۴). برخی زنازاده را شر گذشتگان و آیندگان می‌دانند (صدوق، همان، ۱۳۸۶: ۲/۵۶۴ و ۱۴۰۳: ۴۱۲). برخی

از غسل در چاهی که غسل حمام در آن ریخته می‌شود، نهی می‌کنند و یکی از علت‌های آن را وجود غسله زنازاده در آن می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۱۴/۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۱/۳۷۳). برخی از حج نمودن و ازدواج کردن با پول فروش کنیز متولد شده از زنا نهی می‌دارند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۲۲۶). برخی ازدواج با زن یا دختر متولد شده از زنا را روا دانسته؛ ولی بچه‌دار شدن از او را روا نمی‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۳۵۳). برخی نهی می‌کنند از اینکه زنازاده به عنوان شیردهنده بچه انتخاب شود (تمیمی، همان، ۱۳۸۳: ۲/۲۴۳-۲۴۲).

۶. اتحاد، تعاون، مهرورزی و مسئولیت اعضای خانواده نسبت به هم

در قرآن کریم به تعاون در امور خیر و نیک توصیه شده و برخی دستور به تعاون بر نیکی و تقوا داده‌اند (مائده/ ۲). همچنین بر مهرورزی و عطف افراد به هم تأکید شده است. برخی یکی از نشانه‌های خداوند را این می‌دانند که برای بشر از خود بشر، زوج‌هایی را آفریده است تا به سوی آنها آرامش بگیرند و میان آنان، مودت و رحمت قرار داده است (روم/ ۲۱). برخی می‌گویند خداوند از یک نفس، زوجش را آفرید تا به سوی آن زوج آرام گیرد (اعراف/ ۱۸۹). برخی ملایمت و مهربانی با دیگران را از رحمت خداوند می‌داند (آل عمران/ ۱۵۹). برخی به مرد و زن توصیه می‌کنند که فضل و بزرگواری را در میان خودشان فراموش نکنند (بقره/ ۲۳۷). روایات فراوانی تأکید بر تعاون و همیاری دارند. گروهی به تعاون بر حق دستور می‌دهند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۱/۱۴۲؛ صدوق، التوحید، ۱۴۲۲: ۳۴). در برخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا زمانی امت خود را در خیر و برکت می‌داند که تعاون بر نیکی و تقوا نمایند (مفید، المقنعه، ۱۴۱۸: ۸۰۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۶/۱۸۱).

همچنین احادیث گوناگونی بر عطف و مهرورزی اعضای خانواده دلالت یا اشاره دارند. گروهی به عطف نسبت به همدیگر دستور می‌دهند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۲/۱۷۵ و ۳۴۵؛ صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۶۱۴) و دسته‌ای به مرحمت و مهربانی نسبت به همدیگر (اهوازی، الزهد، ۱۴۰۲: ۲۲؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۲/۱۷۵). برخی تصریح می‌کنند هنگامی که خداوند، خیر اهل خانه‌ای را بخواهد، مهرورزی در زندگی و خوش‌اخلاقی را روزی آنان می‌کند (اهوازی، الزهد، ۱۴۰۲: ۲۷؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/۸۸). برخی دوستدار زیاد ائمه

معصومین علیهم‌السلام را دوست‌دار زیاد زنان معرفی می‌کنند (حلی، السرائر، ۱۴۱۴: ۳/ ۶۳۶). برخی علت نامیدن زنان به «نساء» در زبان عربی را این می‌دانند که برای حضرت آدم، انیس و همدمی غیر از حضرت حواء نبود (صدوق، علل الشرایع، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۷). برخی علت آفرینش زنان برای مردان توسط خدا را انس مردان با آنان و آرامش مردان به سوی آنان ذکر می‌کنند (طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۰۳: ۲/ ۳۴۷). برخی زنان را آرامش معرفی می‌کنند (عیاشی، همان، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۷۱؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۶۶). برخی زنان را مایه آرامش معرفی می‌کنند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۶۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷/ ۴۱۸). برخی انیس انسان را چند چیز می‌دانند که دو تای آنها زن سازگار و فرزند صالح هستند (آمدی، همان، ۱۳۷۸: ۴۰۵؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۹۲: ۱۹۹-۲۰۰). برخی انیس موافق انسان را چند چیز می‌دانند که دو تای آنها، زن صالح و فرزند صالح هستند (صدوق، معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۲۸۴). برخی قرین و همدم انسان را چند چیز می‌دانند که دو تای آنها زن و فرزند هستند (صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ۱۴۰۵: ۲/ ۵۹۵). برخی از حقوق شوهر بر زن را دوست داشتن، محبت ورزیدن و مهربانی او نسبت به شوهر ذکر می‌کنند (نوری، همان، ۱۴۰۸: ۱۴/ ۲۴۴). برخی از حقوق زن بر شوهرش را سازگاری و نرم‌خویی شوهر با او می‌دانند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۲/ ۶۲۱). برخی یکی از حقوق زن بر شوهرش را عطوفت و مهرورزی شوهر نسبت به او ذکر می‌کنند (همان). برخی شوهر را از سه چیز در رابطه با خودش و زنش بی‌نیاز نمی‌دانند که عبارت است از: موافقت با زنش تا با آن، موافقت و محبت و دل او را به دست آورد، خوش‌اخلاقی با او و توسعه بر او (حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۳۲۳). برخی بهترین زنان را زنان دوست‌دارنده (شوهر) معرفی می‌کنند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۲۴؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۸۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷/ ۴۰۰). برخی به مردان مهرورزی نسبت به زنان خویش را دستور می‌دهند و مردان را از خشم بر زنان خویش نهی می‌نمایند و به مردان دستور به خشنود نگاه داشتن قلب زنان خویش می‌دهند و مردان را از کراهت داشتن زنان خویش نهی می‌نماید (نوری، همان، ۱۴۰۸: ۱۴/ ۲۵۲-۲۵۳). برخی یکی از اخلاق پیامبران را دوست داشتن زنان ذکر می‌کنند. (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۲۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۷/ ۴۰۳) برخی زیادت‌ر شدن ایمان شخص را مستلزم دوست داشتن بیشتر زنان می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۲۰؛ صدوق، من

لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۸۴). برخی برعکس، زیادت‌تر شدن محبت شخص به زنان را مستلزم زیادت‌تر شدن فضل او در ایمان می‌دانند (صدوق، همان). برخی از حقوق زن بر شوهرش را این دانسته‌اند که شوهر بداند که خداوند، زن را مایه آرامش و انس برای او قرار داده است (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۲/ ۶۲۱ و الخصال، ۱۴۰۳: ۵۶۷). گروهی نگاه کردن به صورت پدر و مادر را عبادت می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۴/ ۲۴۰؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۲/ ۲۰۵). دسته‌ای نگاه محبت‌آمیز و با عطف‌ت به صورت پدر و مادر را عبادت می‌دانند (طوسی، امالی، ۱۴۱۴: ۴۵۴-۴۵۵؛ سروی، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۹، ۳/ ۲۰۲؛ راوندی، النوادر، ۱۳۷۶: ۵). گروهی از چیزهایی که موجب می‌شود خداوند خانه‌ای در بهشت برای انسان بسازد، مهر ورزیدن بر پدر و مادر ذکر می‌کنند (برقی، همان، ۱۳۷۰: ۱/ ۸؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۴/ ۳۵۸ و الخصال، ۱۴۰۳: ۲۲۳). برخی بوسه بر پدر، مادر و فرزند را رحمت می‌دانند (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۹۲: ۲۲۰). روایاتی می‌گویند: خداوند به پدر به دلیل شدت دوست داشتن فرزندش رحم می‌کند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۶/ ۵۰؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۸۲). در برخی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد شخصی که به او گفت: من تاکنون هیچ بچه‌ای را نبوسیده‌ام، فرمود: در نزد من، این شخص از اهل آتش است (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۶/ ۵۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۸/ ۱۱۳). گروهی به بوسیدن فرزندان و زیاد کردن آن دستور می‌دهند (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۹۲: ۲۲۰؛ فتال، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ۱۳۶۸: ۲/ ۳۶۹). برخی برای هر بوسه فرزندان توسط پدر و مادر، درجه‌ای در بهشت ذکر می‌کنند که مسیر میان هر دو درجه، ۵۰۰ سال است (همان).

از نگاه قرآن کریم شایسته است که اعضای خانواده تلاش کنند که اوقات فراغت خودشان را با هم سپری نمایند. اوقات فراغت به مجموعه‌ای از مشغولیت‌ها گفته می‌شود که افراد آن را پس از انجام وظیفه‌های کاری، خانوادگی و اجتماعی به اختیار خود برای استراحت، تفریح، افزودن به دانش و یا مهارت‌های خود به کار می‌برند و متضمن رضایت و خشنودی است (تورکیل‌دسن، اوقات فراغت، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

چگونگی گذراندن اوقات فراغت، دارای مقوله‌های مصرف کالاهای فرهنگی، رفتن به تئاتر و سینما، شرکت در کلاس‌های آموزشی، جلسات مذهبی و فعالیت‌های ورزشی و هنری

است. میزان اوقات فراغت، ساعات فراغت روزانه را در بر می‌گیرد (رفعت‌جاه، تأثیر موقعیت شغلی بر سبک زندگی زنان شاغل، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

آیات فراوانی بر بودن اعضای خانواده در کنار هم در اوقات فراغت و نزدیک‌تر شدن به همدیگر، دلالت یا اشاره دارند. برخی، از جدایی از همدیگر نهی می‌کنند (آل عمران / ۱۰۵). برخی، الفت و نزدیکی قلب‌ها به همدیگر و برادری را از نعمت‌های خداوند می‌شمارند (آل عمران / ۱۰۳). برخی، جدایی از همدیگر را نکوهش می‌کنند (شوری / ۱۴). برخی از تفرقه‌اندازی نهی می‌نمایند (شوری / ۱۳).

احادیثی نیز بر بودن اعضای خانواده در کنار هم تأکید دارند. برخی نشستن شخص در نزد خانواده‌اش را محبوب‌تر در نزد خداوند از اعتکاف در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند (مالکی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ۱۴۱۰: ۱۲۲ / ۲). برخی رجوع به سوی خانواده و آمیزش جنسی با زن را صدقه می‌دانند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵ / ۴۹۵؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۱۷۸ / ۳). برخی یکی از علائم عدم تکبر را غذا خوردن مرد با خانواده‌اش می‌دانند (قمی، جامع الاحادیث، ۱۴۱۳: ۲۸۶).

اعضای خانواده در کنار تعاون و مهرورزی به همدیگر، مسئولیت در برابر رفتار، گفتار و باور همدیگر نیز دارند. آیات فراوانی بر این مسئله تأکید دارند. برخی به امر به معروف و نهی از منکر فرمان می‌دهند (لقمان / ۱۷). برخی به حفظ خود و خانواده خود از آتش جهنم دستور می‌دهند (تحریم / ۶) که این با امر به معروف و نهی از منکر، قابل تحقق است و برخی توصیه لقمان حکیم به فرزندش به امر به معروف و نهی از منکر و صبر در این راه را نقل می‌کنند (لقمان / ۱۷) و این نوعی تأیید قرآن کریم، نسبت به توصیه لقمان حکیم به فرزندش به حساب می‌آید.

روایات زیادی نیز بر این مسئله دلالت یا اشاره دارند گروهی فرمان به امر به معروف و نهی از منکر می‌دهند (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۰۲ و ۱۴۲؛ صدوق، التوحید، ۱۴۲۲: ۳۴ و الخصال، ۱۴۰۳: ۶۳۲). برخی مؤمنی را که نهی از منکر نمی‌کند، مبعوض خداوند می‌دانند (صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۳۴۴). دسته‌ای امر به معروف و نهی از منکر را بر کسی که برایش ممکن باشد، واجب می‌دانند (صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۶۰۹ و عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۲۵) که شامل اعضای خانواده به طریق اولی می‌شود. برخی هر کسی را نسبت به رعیت

خودش مسؤول می‌دانند (حسنی، کشف المحجّة لثمره المهجه، ۱۴۱۲: ۸۸؛ مجلسی، روضة المتقين فی شرح من لایحضر، ۱۴۰۴: ۵/ ۵۱۵) و اعضای خانواده نسبت به سرپرست خانواده، رعیت به شمار می‌آیند. برخی، پدر را در برابر راهنمایی فرزند به سوی خدا و طاعت او نسبت به خداوند و ادب نیکوی او مسؤول می‌دانند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۲/ ۶۲۲). برخی، یکی از مکارم اخلاق که خداوند، پیامبران علیهم السلام را به آنها اختصاص داده است، غیرت ذکر می‌کنند (اسکافی، التمهیص، ۱۴۰۴: ۶۸). گروهی شخص دیوث (کسی که نسبت به حفظ ناموس خود در برابر بیگانگان، بدون اهمیت یا بی‌اهمیت است) را نکوهش می‌نمایند که این نوع بی‌مسئولیتی در برابر اعضای خانواده به شمار می‌آید. در میان این روایات، برخی یکی از کسانی را که نمازش مورد پذیرش خداوند نیست، دیوثی می‌دانند که با زنش فجور می‌شود (برقی، همان، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۰۵). برخی اعلام می‌دارند بهشت بر دیوث حرام شده است (عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ۱۴۰۹: ۳۴۹؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۵۳۷). برخی خبر می‌دهند: دیوث داخل بهشت نخواهد شد (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۴/ ۳۵۶). گروهی دیوث را کافر به خداوند شمرده‌اند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۴/ ۳۵۶ و الخصال، ۱۴۰۳: ۴۵۰-۴۵۱). برخی اعلام می‌دارند دیوث یعنی کسی که زنش زنا می‌کند و او بدان آگاه است، بوی بهشت را که از مسیر ۵۰۰ سال به مشام می‌رسد، حس نخواهد کرد (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۴۴؛ الخصال، ۱۴۰۳: ۳۷). گروهی یکی از کسانی را که خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند و سخن نمی‌گوید و پاکش نمی‌کند و برای او عذاب دردناکی است، دیوث ذکر می‌کنند (عیاشی، همان، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۷۸-۱۷۹؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۵۳۷؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۴/ ۲۱). برخی تصریح دارند که خداوند، روح ایمان را از دیوث می‌گیرد (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۵۳۶). در برخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی را که زنان فاسد و جوانان فاسق خود را امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، سرزنش می‌کند (حمیری، قرب الاسناد، ۱۴۱۳: ۵۴؛ کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵/ ۵۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۶/ ۱۷۷).

۷. تناسب و عدالت در حقوق و مسئولیت‌های مرد و زن

در سبک زندگی قرآنی مهم این است که امور مناسب مردان به مردان و امور مناسب زنان به زنان داده شود. بدین روش، عدالت در میان گروه مردان و گروه زنان جامعه و در خانواده برقرار خواهد شد. این عدالت، گاهی مقتضی است که برخی از حقوق مردان و زنان با هم برابر باشد و گاهی مستلزم است که برخی از حقوق‌شان، با هم متفاوت باشد؛ به سخن بهتر، میان «تشابه و تساوی» و «عدالت و تناسب» رابطه تساوی وجود ندارد، بلکه رابطه عموم و خصوص من وجه است. این مطلب با توضیح چند نکته به لحاظ چند مینا روشن می‌گردد.

مبنای انسان‌شناسی: نگاه قرآن کریم در زمینه حقوق و مسائل زنان و مردان، نه مردسالارانه است و نه زن‌مدارانانه؛ بلکه نگاه او، انسان‌محوری است؛ زیرا حیات و سرنوشت مرد و زن به هم پیوند خورده و در آمیخته است و این جفت، جدای از هم باقی نخواهند ماند. از نگاه قرآن کریم انسان، خلیفه خداوند و موجوی است که خداوند او را به منزله اشرف موجودات آفریده است. بسیاری از خطاب‌های قرآن کریم عام است و با تعبیری مانند ﴿يَا أَيُّهَا الْعَالَمِينَ﴾ (بقره/۲۱؛ نساء/۱؛ اعراف/۱۵۸؛ یونس/۲۳؛ حج/۱؛ لقمان/۳۳؛ فاطر/۳؛ حجرات/۱۳)، ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ﴾ (انفطار/۸۲؛ انشقاق/۸۴) شامل مرد و زن می‌شود.

مبنای هستی‌شناسی: بنابر دیدگاه قرآن کریم آفریدگار همه هستی خداوندی حکیم (بقره/۲۰۹؛ نساء/۱۱؛ مائده/۳۸؛ انعام/۸۳؛ انفال/۱۰؛ توبه/۱۵؛ حج/۵۲؛ نور/۵۸؛ لقمان/۲۷)، دانا (بقره/۲۹؛ انفال/۷۵؛ نحل/۷۰؛ نور/۱۸؛ نمل/۶؛ انسان/۳۰)، خبره (نساء/۳۵؛ حج/۶۳؛ لقمان/۱۶؛ حجرات/۱۳؛ احزاب/۳۴؛ ملک/۱۴)، قدرتمند (بقره/۲۰؛ نساء/۱۳۳؛ مائده/۱۲۰؛ انعام/۱۷؛ نحل/۷۰؛ احزاب/۲۷؛ شوری/۲۹)، عادل (انعام/۱۱۵؛ انبیاء/۴۷) و خیرخواه (بقره/۲۱۶؛ آل عمران/۱۹۸؛ نحل/۳۰) است. از آنجا که خداوند حکیم است، کاری را در کل هستی بدون دلیل و هدف انجام نمی‌دهد (آل عمران/۱۹۱) و از آنجا که دانا، خبره و قدرتمند است، در کار او هیچ نقص و اشکالی وجود ندارد (ملک/۳) و از آنجا که عادل و خیرخواه است، ستم و ظلمی را به کسی، اعم از مرد و زن روا نمی‌دارد (نساء/۴۰ و ۷۷؛ یونس/۴۴) و کل نظام هستی، بر پایه عدالت و عدل بنا نهاده شده است (احسائی، عوالی اللئالی، ۱۴۰۳: ۴/۱۰۳؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۶: ۵/۱۰۷) و همه اطوار و اختلافات در این هستی، برای رسیدن به آن هدف تکوین یافته است. تفاوت میان زنان و مردان، یکی از وسائل و ابزار رسیدن به سعادت و غایت نهایی انسان و هستی است.

مبنای فلسفه حقوق: از آنجا که در نزد خداوند، هر انسانی شأنیت این را دارد که به کمال نهایی برسد (تین / ۴-۶) و خداوند، تفاوت‌های ساختاری، نژادی، فرهنگی، اجتماعی، محیط زیستی و ... در میان انسان‌ها نهاده است، راه رسیدن هر انسان یا گروهی از انسان‌ها را به هدف مطلوب و نهایی‌اش را نیز متناسب با اقتضائات وجودی آن یا آنان قرار داده است. این نگاه مبنای حقوق طبیعی است؛ ولی حقوق طبیعی الهی که بر اساس تکوین و اختلافات تکوینی عالم هستی جعل شده و شریعت، بانی آن است، شارع مقدس بر اساس علم و حکمت بی‌نهایت خویش و با در نظر گرفتن اختلافات میان انسان‌ها و کمال نهایی آنان، قوانین تشریحی را وضع کرده تا بر اساس آن، حقوق همه انسان‌ها اعم از مرد و زن استیفا شود؛ بنابراین، هر گونه تصرفی در این قوانین حکیمانه در روند تکاملی انسان‌ها خلل‌های جبران‌ناپذیری ایجاد خواهد کرد. پس تساوی و تشابه حقوق مرد و زن، خلاف حکمت الهی خواهد بود.

مبنای فلسفه سیاست: اگر انسان‌ها خودشان بتوانند مصالح فردی و اجتماعی را به صورت کامل کشف کنند، دیگر احتیاجی به دخالت و اظهار نظر شریعت در مباحث اجتماعی و فردی وجود ندارد و بشر بی‌نیاز از دین می‌شود، همان‌گونه که سکولاریسم به این دیدگاه معتقد است، ولی حقیقت این است که دلایل نقلی و عقلی و مشاهده آنچه در عالم واقع اتفاق افتاده است، نشان می‌دهند که بشر در راستای رسیدن به کمال و سعادت دنیوی و اخروی به دین احتیاج شدید دارد.

قرآن کریم و سنت معصومین (علیهم‌السلام) علاوه بر حقوق و مزایای مشترک میان مردان و زنان، حقوق خاصی را برای هر یک از آن دو گروه در نظر گرفته که در نگاه ظاهرینانه، زنان بهره بیشتری از این حقوق خاص و مزایا دارند. نفقه زنان بر عهده مردان است (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۱۳ / ۴ و ۴۰۳ / ۵ و ۵۱۲؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۱۰۵ / ۳ و الخصال، ۱۴۰۳: ۲۴۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۲۹۳ / ۶ و ۳۷۲ / ۷ و الاستبصار، ۱۳۷۵: ۴۳ / ۳)، زنان از جنگ معاف بوده و جنگ آنان، شوهرداری خوب آنان (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۱۳۶۳ / ۵ و ۹ / ۵ و ۵۰۷؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۴۳۹ / ۳ و ۴۱۶ / ۴ و الخصال، ۱۴۰۳: ۵۷۶ / ۲ و ۶۲۰) و تحمل اذیت و غیرت شوهرانشان است (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۵ / ۹؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۴۳۹ / ۳ و ۱۴۰۴: ۴۳۹ / ۳ و ۱۲۶ / ۶)، مردان باید مهریه زنان را هنگام مطالبه بدهند (نساء / ۴ و ۲۴) و در برابر شیردهی زنان به

فرزندان هزینه آن را بدهند (بقره/ ۲۳۳؛ طلاق/ ۶)، جنس مذکر بالغ و عاقلی که مرتد فطری شده و توبه نکرده، کشته می‌شود، ولی جنس مؤنث بالغ و عاقلی که مرتد فطری شده و توبه نکرده، در زندان حبس می‌شود تا بمیرد (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۷/ ۲۵۶؛ صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۵۸۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۱۰/ ۱۳۷ و الاستبصار، ۱۳۷۵: ۴/ ۲۵۳).

بنابراین، خانواده پیشرفته خانواده‌ای است که در آن، حقوق و مسئولیت‌های مرد و زن به گونه‌ای باشد که در ابتدا هماهنگ با ساختار فیزیکی و روحی او باشد و در مرحله دوم در راستای ترقی و پیشرفت او باشد و در مرحله سوم او را به سعادت سه جهان [دنیا، برزخ و آخرت] برساند. این سه مطلب، تنها با نظریه تناسب و عدالت سازگار است، نه نظریه‌های دیگر مانند نظریه تساوی و تشابه که از سوی فمینیست‌ها مطرح می‌شود (زرشناس، مبانی نظری غرب مدرن، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

نتیجه

در میان سبک‌هایی که برای پیشرفت زندگی بشری، ارائه شده است سبک قرآن کریم، از همه کامل‌تر و موفق‌تر است. اگر دیده می‌شود که مسلمانان در حوزه‌ها و ابعاد گوناگون زندگی، پیشرفت قابل توجهی نسبت به جوامع غربی نکرده‌اند، این به ضعف و ناکارآمدی سبک زندگی قرآن کریم بر نمی‌گردد، بلکه به دلیل عدم اجرای دقیق و کامل سبک زندگی قرآنی است؛ چه قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین دین را به بشر عرضه نموده است و در این دین، کامل‌ترین و پیشرفته‌ترین نسخه زندگی را برای بشر به ارمغان آورده است. در این نسخه، یک نوع از سبک زندگی پیشرفته ارائه شده که هم جنبه مادی و هم جنبه معنوی و دینی بشر، مورد لحاظ قرار گرفته و انسان در این جهان، جهان برزخ و جهان آخرت، سعادت‌مند می‌گردد؛ در حوزه خانوادگی، زندگی پیشرفته قرآنی، مرهون رعایت چندین مسأله است که با رعایت آنها، می‌توان در کنار استفاده از تکنولوژی و فناوری روز جهانی، دارای یک زندگی سعادت‌مندانة نیز بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آبوت، پاملا/ والاس، کلا، جامعه شناسی زنان، ترجمه منیره نجم عراقی، تهران: نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.
۴. احسائی، محمد، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ، قم: مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۵. اربلی، علی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۶. اسکافی، محمد، التمهید، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ق.
۷. اشعری، احمد، النوادر، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۸ق.
۸. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۹. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۱۰. اهوازی، حسین، الزهد، تصحیح غلامرضا عرفانیان یزدی، قم: المطبعة العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۲.
۱۱. باقری، احمد، خانواده در اسلام و ایران، تهران: شهرآب، ۱۳۹۱ش.
۱۲. برقی، احمد، المحاسن، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۰ق.
۱۳. بوردیو، پی یر، نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰ش.
۱۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پانزدهم، ۱۳۶۰ش.
۱۵. تیمی، نعمان، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
۱۶. تورکیلدسن، جرج، اوقات فراغت، ترجمه عباس اردکانیان، تهران: نوربخش، ۱۳۸۲ش.
۱۷. توکلی، محمد جواد، روش شناسی تدوین شاخص پیشرفت انسانی بر اساس گفتمان قرآنی، مجله معرفت اقتصادی، ۱۳۹۰ش، سال ۲، شماره ۲، پیاپی چهارم، ص ۳۱ - ۵۶.
۱۸. حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۹. حسن دوست فرخانی، هادی؛ امید رضایی و داوود حسن دوست فرخانی، بررسی الگوی آرمانی سبک زندگی از دیدگاه مکتب اسلام، مجله معرفت، ۱۳۹۲ش، ش ۱۸۶، ص ۲۳ - ۳۶.
۲۰. حسنی، علی، کشف المحجّة لثمره المهجه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ق.

۲۱. حلی، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۲. حمیری، عبدالله، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ق.
۲۳. خطیبی، حسین و ابوالفضل ساجدی، مروری بر شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، مجله معرفت، ۱۳۹۲ش، شماره ۱۸۵، سال ۲۲، ص ۱۳ - ۲۶.
۲۴. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه صفدر تقی‌زاده و ابوطالب صارمی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ویرایش دوم، ۱۳۶۷ش.
۲۵. دیلمی، حسن، ارشاد القلوب الی الصواب، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۲۶. راوندی، سعید، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسه امام مهدی(عج)، ۱۴۰۹ق.
۲۷. راوندی، سعید، قصص الأنبياء، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
۲۸. راوندی، سید فضل الله، النوادر، تهران: بنیاد فرهنگی حاج محمدحسین کوشانیپور، ۱۳۷۶ق.
۲۹. رفعت‌جاه، مریم، تأثیر موقعیت شغلی بر سبک زندگی زنان شاغل: مطالعه‌ای در زنان شاغل در وزات بازرگانی، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۳۸۷ش، شماره ۱۱، ص ۱۳۷ - ۱۵۹.
۳۰. زرشناس، شهریار، مبانی نظری غرب مدرن، تهران: کتاب صبح، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
۳۱. زیبایی، حسن، مطالعه‌ای درباره نسبت ماهوی پیشرفت و عدالت؛ پیشرفت به مثابه عدالت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران، همشهری، ۱۳۹۰ش، ص ۲۴۵ - ۲۵۳.
۳۲. ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش، ۱۳۷۰ش.
۳۳. سالاری‌فر، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - تهران: سمت، ۱۳۸۵ش.
۳۴. سروی، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۳۵. شریفی، احمد حسین، سبک زندگی اسلامی ایرانی، تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۲ش.
۳۶. شعیری، محمد، جامع الاخبار، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۳ش.
۳۷. شیخی، محمدتقی، جامعه‌شناسی زنان و خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار، ویرایش ۲، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۳۸. صدوق، محمد، الامالی، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۳۹. صدوق، محمد، التوحید، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۲۲ق.
۴۰. صدوق، محمد، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴۱. صدوق، محمد، علل الشرایع، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۶ش.

۴۲. صدوق، محمد، عیون أخبار الرضا علیه السلام تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۴۳. صدوق، محمد، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۴. صدوق، محمد، کمال الدین و تمام النعمه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۵. صدوق، محمد، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴۶. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۴۷. طبرسی، احمد، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۸. طبرسی، حسن، مکارم الأخلاق، قم: منشورات شریف رضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ق.
۴۹. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۵۰. طوسی، محمد، إختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۵۱. طوسی، محمد، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۵ق.
۵۲. طوسی، محمد، الأمالی، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۴ق.
۵۳. طوسی، محمد، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۵۴. عاملی، باقر، حقوق خانواده، تهران: مدرسه عالی دختران، بی تا.
۵۵. عریضی، علی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۵۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیر کبیر، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۴ش.
۵۷. عیاشی، محمد، تفسیر العیاشی، تهران: المکتبه العلمیه الإسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۵۸. فاضلی، محمد، مصرف و سبک زندگی، قم: انتشارات صبح صادق و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۲ش.
۵۹. فاضلی، نعمت الله، سبک زندگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۶۰. فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸ش.
۶۱. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۶۲. قمی، جعفر، جامع الأحادیث، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق.
۶۳. قمی، علی، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۶۴. کاویانی، محمد، تربیت اسلامی: گذار از اهداف کلی به اهداف رفتاری، مجله پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم، ۱۳۸۸ش، شماره ۳.
۶۵. کاویانی، محمد، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ش.
۶۶. کراچکی، محمد، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، تهران: المکتبه المرتضویه، چاپ دوم، ۱۳۵۳ش.

۶۷. کلینی، محمد، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
۶۸. کوفی، فرات، تفسیر فرات کوفی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶۹. کوفی، محمد، الجعفریات (الأشعنیات)، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، بی‌تا.
۷۰. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۴ش.
۷۱. گاردنر، ویلیام، جنگ علیه خانواده، برگردان و تلخیص معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۷۲. گرینشتین، تئودور، روش‌های خانواده‌پژوهی، ترجمه مجتبی صدافتی فرد و ماندانا روح‌الله‌زاده عبادی، تهران: نشر ارسباران، ویرایش دوم، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
۷۳. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.
۷۴. لوبون، گستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۷۵. لیثی، علی، عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶ش.
۷۶. مالکی اشتری، ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۷۷. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لایحضر، تهران: بنیاد فرهنگی حاج محمدحسین کوشانیور، ۱۴۰۴ق.
۷۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ش.
۷۹. مفید، محمد، المقتعه، سلسله مؤلفات الشیخ المفید، ج ۱۴، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۸۰. مهدوی کنی، محمد سعید، دین و سبک زندگی: مطالعه موردی شرکت کنندگان یکی از جلسات مذهبی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، فروردین ۱۳۸۶ش.
۸۱. مهدوی کنی، محمد سعید، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، مجله تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۷ش، سال ۱، شماره ۱، ص ۱۹۹ - ۲۳۰.
۸۲. مهدوی‌زادگان، داوود و سید محمدعلی داعی‌نژاد و معصومه طاهری، (۱۳۸۳ش)، بررسی اسناد بین المللی (۳) حقوق زنان، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۸۳. میرساردو، طاهره، فرهنگ جامع جامعه‌شناسی: انگلیسی - فارسی، تهران: سروش، ۱۳۷۹ش.
۸۴. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

۸۵. ویلسون، جیمز کیو، تأثیر روشنفکری غرب بر ازدواج و خانواده (برگرفته از کتاب «مشکل ازدواج»)، تلخیص هاجر حسینی، ترجمه معصومه محمدی و پروین قائمی، ضمن کتاب «فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳»، قم: دفتر نشر معارف، ویراست دوم، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش.
۸۶. آزاد ارمکی، تقی، الگوهای سبک زندگی در ایران، ضمن کتاب «الگوهای سبک زندگی ایرانیان»، مجمع تشخیص مصلحت نظام: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، تهران: پاییز ۱۳۸۶ش.
۸۷. ابادری، یوسف و حسن چاوشیان، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردی نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ش.
۸۸. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران: ۱۳۷۶ش.
۸۹. مجدی، علی‌اکبر؛ رامپور صدر نبوی؛ حسین بهروان و محمود هوشمند، سبک زندگی جوانان ساکن مشهد و رابطه آن با سرمایه فرهنگی و اقتصادی والدین، مجله علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲، سال ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش.
90. Adler, A, (1956), the Individual Psychology of Alfred Adler, New York: Basic Books Inc., American Heritage Dic, (2000).
91. Barrett, Michel, (1986), Introduction Friederich Engels, The Origin of Family, Private Property and the State, London: Penguin.
92. Bourdieu, P., (1935), Distinction: A Social Critique of the Judgements of Taste, London: R. K. P., 1984.
93. Chapin, S., Contemporary American Institutions, New York, Harper and Bro.
94. Engels, F, (1973), The Origin of the Family, Private Property and the state, New York: International Publishers.
95. Featherstone, M., (1991), Consumer Culture and Postmodernism, London: Sage, 1st Ed.
96. Giddens, A., (1991), Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age, Cambridge: Polity Pres.
97. Giddens, A., (1994), Beyond Left and Right: The Future of Radical Politics, Cambridge: Polity Pres.

98. Jarman, Frederick/ Howlett, Susan, (1991), the Living Family, John Wiley and Sons, Toronto.
99. Lash, S. / Urry, J., (1987), the End of Organised Capitalism, Cambridge: Polity Press.
100. Rodgers, Roy H., Toward a theory of family development, Journal of marriage and the family, 26, August 1964, 262 – 170.
101. Strauss, Alix, (1997), Mind Your Mannwrs, Seventeen, December.
102. Zanden, Jamss, (1990), sociology, W. Vander, Sociology, the Core-McGrow Hill Publishing Co.